

«...دعواهای ما دعوائی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوائی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم...
دعوائی من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



نگاهی به زندگی
آیت الله
حاج میرزا حسن
مجتهد تبریزی

به قلم: استاد خسرو شاهی



سال سی و پنجم ♦ شماره ۱۱ ♦ شماره مسلسل ۱۴۸۱ ♦ نیمه اول شهریور ماه ۱۳۹۳ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

گفت‌وگو با استاد دکتر مهدی محقق

بزرگان بی‌جانشین



دکتر مهدی محقق را در عناوین فقیه، فیلسوف و ادیب می‌شناسند. او در سال ۱۳۰۸ در خانواده‌ای روحانی و اهل فضل در شهر مشهد متولد شد. پدرش شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی معروف به «محقق واعظ» یا «محقق خراسانی» تأثیر ویژه‌ای بر زندگی علمی فرزندش داشت چنانکه «مهدی» معتقد است زندگی علمی‌اش را وامدار اوست.

او پس از پایان تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۲۳ تحصیلات حوزوی را آغاز کرد و به منظور تلمذ نزد استاد برجسته آن زمان حوزه علمیه به زادگاه خود، مشهد، بازگشت و در مدرسه «نواب» اقامت گزید و پس از آن به فراگیری علوم حوزوی در مشهد و تهران پرداخت و در سن ۳۳ سالگی درجه اجتهاد خود را از آیت‌الله محمدتقی خوانساری و آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطا دریافت کرد. وی شاگرد بزرگانی چون «محمدتقی ادیب نیشابوری»، «آیت‌الله محمدتقی آملی» و «بدیع الزمان فروزانفر» به‌شمار می‌رود.

اما علاقه وافرش به دانش و کسب معلومات باعث شد تنها به تحصیلات حوزوی محدود نشود. به طوری که در سال ۱۳۲۷ تحصیلات آکادمیک را با ورود به دانشگاه تهران و دکترای الهیات و در سال ۱۳۳۷ با دکترای زبان و ادبیات فارسی پست سر گذاشت. او در سال ۱۳۴۰ از طرف دانشگاه لندن به تدریس در دانشکده زبان‌های خارجی دعوت شد و دوسال در این دانشگاه تدریس داشت.

وی همچنین طی سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۷-۱۳۵۷-۱۳۶۰-۱۳۶۱ در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس فلسفه، کلام و عرفان اسلامی پرداخت و سال ۱۳۴۷ شعبه مؤسسه مطالعات اسلامی این دانشگاه را در تهران تأسیس کرد که ثمرات فراوانی را به همراه داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به انتشار بیش از شصت جلد آثار نفیس در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی اشاره کرد که با همراهی و همکاری بیش از شصت استاد برجسته متشکل از سی استاد داخلی و سی استاد خارجی به سرانجام رسید و حاصل آن ارائه دو مجموعه وزین «سلسله دانش ایرانی» و «تاریخ علوم در اسلام» به اندیشوران شد.

او در سال ۱۳۶۱ بازنشته شد هرچند که این دوران نیز برای او فصل دیگری از آغاز تحقیقات علمی را رقم زد. او در این دوران به مدت پنج سال در مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی به عنوان استاد ممتاز فلسفه اسلامی به تدریس و پژوهش مشغول بود. همچنین به دعوت دانشگاه آکسفورد سالی یک ماه در حوزه تاریخ پزشکی به پژوهش در این حوزه پرداخت و راهنمایی برخی رساله‌های دکترای در زمینه علوم اسلامی را در کارنامه علمی خود دارد. دکتر محقق در سال ۱۳۶۱ دایره‌المعارف تشیع را بنیان گذاشت. اثری که برای بسیاری از محققان مطالعات شیعی مرجع و ملاک کار قرار گرفت. او امروز در کسوت رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در سمت رئیس انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی و به عنوان عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی همچنان به علم و فرهنگ این مرز و بوم خدمت می‌کند. روزنامه ایران با استاد مهدی محقق درباره سال‌های دانشجویی او، مقایسه سیستم دانشگاهی امروز با نهاد تولید علم در گذشته به گفت‌وگو نشسته است که حاصل این گپ‌و گفت از نظر تان می‌گذرد:

جناب دکتر محقق، تولید دانش و علم‌اندوزی در ایران سابقه‌ای بس کهن دارد و دانشمندان این سرزمین قبل از ورود دانشگاه به شکل کنونی به عرصه علمی کشورمان، خدمات علمی بزرگی به جامعه جهانی ارزانی داشتند. نظر شما در مورد دانشگاه و جایگاهش در جغرافیای فکری این سرزمین چیست؟ چقدر توسعه علمی ما متأثر از سیستم دانشگاهی است که یک نظام وارداتی محسوب می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال باید بگویم در حقیقت در هنگام تأسیس دانشگاه در ایران اشتباهی رخ داد و آن اشتباه این بود که سابقه علمی این مملکت را به سال ۱۳۱۳ فروکاستند. پیش از این، ترویج علم در قالب حوزه‌های علمیه و مدارس نظامیه در ایران انجام می‌شد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که دانشمندان علوم پزشکی، ریاضی و منجم این مملکت با این احتساب پس کجا درس خوانده بودند؟

ادامه در صفحه ۲

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات:



دکتر موسوی بجنوردی
یک نهضت علمی در
دائرة المعارف اسلامی
آغاز کرد

صفحه ۸

شیخ الازهر:



هدف داعش
خدشه‌دار کردن
وجهه اسلام است

صفحه ۳

مراقب فتنه‌افکنی‌ها باشیم:



سفر روزنامه‌نگار مصری
به ایران در جستجوی
قرآن شیعیان

صفحه ۷

حجت‌الاسلام زائری در نشست بررسی کتاب «سبک زندگی»:

در تلویزیون و سینما «سبک زندگی غربی» را به کودکان ما می‌آموزند

وی با اشاره به آثاری که در سالهای گذشته در سینما و تلویزیون نمایش داده شده است گفت: سالهای سال در تلویزیون ما و سینمای ما فیلم‌هایی نمایش داده شده و اکنون نیز نمایش داده می‌شود که جایگاه پدر و مادر را در ذهن فرزندان نابود کرده است. محتوایی که از این نمایش‌ها و فیلم‌ها به کودکان ما رسیده است محتوایی به شدت غربی و مخالف سبک زندگی اسلامی است.



حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا زائری، مدیر مجموعه فرهنگی سرچشمه در نشست بازخوانی و گفت‌وگو درباره کتاب «سبک زندگی» با اشاره به اینکه یکی از مشکلاتی که در عادات رفتاری ما ایرانی‌ها وجود دارد عدم توجه به واقعیات بیرونی است گفت: این مشکل و عادت رفتاری ما ایرانیان به هیچوجه به جهت‌گیری راست و چپ وابسته نیست. حتی در برخی کشورهای شبیه ما نیز دیده می‌شود. در کنار اینکه ما در بسیاری از مواقع اهل توجه به واقعیات بیرونی نیستیم، تلاش می‌کنیم که واقعیات بیرونی را با تعارفات مرسوم پنهان کنیم. این مسئله حتی در مسائل و موضوعات دینی نیز بسیار زیاد دیده شده و گاهی نیز دچار شعارزدگی می‌شود.

وی افزود: گاهی ما در حال گفتن از کلیات هستیم اما مخاطب خود را مشخص نمی‌کنیم، چراکه در مسائل دینی پای بهشت و جهنم مردم به میان می‌آید و ممکن است به بررسی‌ها و توجهات این حوزه پرچسب زده شود. زمانی که ما از سبک زندگی مردم مسلمان ایران صحبت می‌کنیم، جایی برای شعار وجود ندارد و باید به کف خیابان و نحوه زندگی مردم وارد شویم.

حجت‌الاسلام زائری تصریح کرد: در مسئله سبک زندگی گاهی برخی مسائل نیز مد می‌شود مثلاً همین بحث سبک زندگی که رهبری انقلاب همت کردند، کار بزرگی انجام دادند و راجع به آن بحث‌هایی را مطرح کردند، با اجرای برخی از دوستان دچار مدگرایی و عجله شد.

وی با اشاره به اینکه اخلاق کاربردی جزئی از سبک زندگی نیست گفت: این کتاب آکادمیک شناخته نمی‌شود و هیچ گاه نگفته است که قصد دارد حرف آخر را بزند. این کتاب تلاش دارد که واقعیات زندگی روزانه ما را بررسی کند. زمانی که داریم از سبک زندگی صحبت می‌کنیم منظور اخلاق و اخلاق کاربردی نیست چرا که گزینش‌ها و انتخاب‌های ما یک مسئله و تصویر را شکل می‌دهد. حوزه سبک زندگی دستورعمل بردار و فرمایشی نیست بلکه سبک زندگی بخشی از ناخودآگاه انسان‌ها است.

مدیرمسئول ماهنامه خیمه با اشاره به اینکه حفظ هویت ملی برای هر ملتی اهمیت دارد، گفت: برخی از کشورها حتی از وارد شدن نرم افزارهای کامپیوتری به زبانی غیر از زبان ملی خودشان جلوگیری می‌کنند اما ما حتی در سازمان ثبت احوال خودمان نیز که وظیفه انتخاب اسم که یکی از اجزای اصلی سبک زندگی ماست را دارد به زبان ملی توجه نمی‌کنیم. متأسفانه کار ما در حوزه فرهنگ و سبک زندگی حساب و کتاب ندارد و سیاست‌های دولت در این مسئله شکلی منطقی به خود نگرفته است.

حجت‌الاسلام زائری با تأکید بر اینکه میزان مصرف و اقتصاد یکی از تعیین‌کننده‌ترین مسائل در حوزه تولید و عرضه آثار است گفت: بسیاری از خانواده‌های ما وجود دارند که می‌خواهند لباس و اسباب بازی مناسب برای کودکان خود تهیه کنند اما بسیاری از مواقع مشکل دسترسی و تولید محدود، دستیابی به این گونه آثار را برای آنها ناممکن کرده است. ما بسیاری از مواقع شاهد هستیم که کالایی تولید می‌شود که برای کودکان و جوانان ما کاربردی نیست.

وی افزود: یکی از اثرگذارترین مسائل حوزه عرضه و تقاضا بحث گروه مرجع است. گروه مرجع به کسانی تلقی می‌شود که جامعه از آنها تقلید می‌کند و برجامه اثرگذار هستند. ما باید تلاش کنیم که به کودکان خود انتخاب در حوزه گروه مرجع نیز آموزش دهیم. چرا که کودکان ما آماده تقلید از گروه‌های مرجعی هستند که برای آنها جذابیت بیشتری دارد. البته این مسئله فقط در کودکان ما دیده نمی‌شود حتی جوانان و بزرگسالان نیز هستند که با توجه به اقدامات گروه مرجع دست به کارهایی می‌زنند که شاید در شأن سبک زندگی اسلامی نباشند. مدیر موسسه سرچشمه با اشاره و تکرار دو عامل خلأ گروه مرجع مناسب و خلأ آموزش مناسب به عنوان دو عامل تعیین‌کننده در راستای ایجاد سبک زندگی مناسب گفت: مخاطب ما باید بداند که هرآنچه را در آگهی‌ها تبلیغات و رفتارهای برخی از افراد شناخته شده می‌بیند واقعیت و لازم به تکرار نیست.

وی با اشاره به مسئله حجاب و برخوردهایی که در این مسئله صورت می‌گیرد گفت: زمانی که ما نمی‌توانیم یکدیگر را قانع کنیم طبیعی است که این چنین برخوردهایی صورت می‌گیرد. زنان جمهوری اسلامی که از خانم اشتون بدتر نیستند که ما نمی‌توانیم با آنها گفتگو کنیم. همانگونه که شهید مطهری و برخی دیگر مانند امام موسی صدر اقدام می‌کردند ما نیز می‌توانیم در هر مسئله‌ای با گفتگو به راه حل برسیم. همانگونه که رهبر انقلاب نیز همواره تأکید به گفتگو داشتند ما باید تلاش کنیم که از این به بعد دیدگاه رهبر انقلاب را نیز ببینیم.

ادامه از صفحه اول

سؤال دیگر آن است که آیا دانشگاه فقط الگوی دانشگاه فرنگی است؟ آیا نمی‌توان به هرجا که معلم و شاگردان خوبی در آن حضور داشتند دانشگاه گفت؟ بنابراین چنین نبود که ما به وسیله رضاخان صاحب دانشگاه شویم، ما در تمام شهرهای این مملکت مدارس قدیمه داشتیم و در هر شهر متجاوز از ۱۰ مدرسه دینی وجود داشت. حقیقتاً چه اشکال داشت که در همان مدارس دینی علوم جدید را می‌آوردند و سابقه علمی این مرز و بوم را به سال ۱۳۱۳ محدود نمی‌کردند.

«صدخانه مراغه» همچون دانشگاه ریاضیات و نجوم جایگاه ویژه‌ای در تولید علم و پرورش شاگرد داشت یا «ربع رشیدی» همچون یک دانشگاه پزشکی به‌شمار می‌رفت. همچنین مدارس نظامیه که در نیشابور، بغداد و مرو هر کدام یک دانشگاه بودند پس چرا باید قلم بطلان بر این سبقه علمی بکشیم و بگوییم سال ۱۳۱۳ در ایران صاحب دانشگاه شدیم. یعنی کشوری با این سابقه تمدنی را هم‌تراز با کشورهای آفریقایی قرار داده و بگوییم مانند این ممالک که سابقه علمی‌شان به هفتاد سال قبل می‌رسید ما نیز این گونه هستیم.

در کشورهای اروپایی نیز روال این‌ بود که همان کالج‌هایی که مدرسه دینی بودند در دوره جدید تبدیل به دانشگاه شدند و اگر در گذشته صرفاً محلی برای تحصیل علوم مذهبی بودند کم‌کم تبدیل به محلی برای ورود علوم جدید چون شیمی، فیزیک و داروشناسی شدند.

یعنی اصل و اساس قرار دادن مدارس دینی در ایران می‌توانست ادامه سیر علمی گذشته و بنای ترویج علوم جدید باشد.

دقیقاً، اگر چنین روندی را لحاظ می‌کردیم فواید متعددی را شاهد بودیم. از جمله اینکه آن مدارس مورد حمایت مردم بودند و مردم مبلغ نگهداری مدرسه و تأمین استاد و دانشجو را بر عهده می‌گرفتند همانند حوزه‌های علمیه که هم‌اکنون این روند در آن‌ها جاری است. یعنی هر طلبه‌ای از موقوفات آن مدرسه شهریه می‌گیرد و لازم نیست که برای درس خواندن هزینه‌ای پرداخت کند. بنابراین اگر آن روش اجرا می‌شد سود مادی و معنوی‌اش دو چندان بود چراکه مورد توجه و عنایت مردم بوده و مردم به دلخواه خود این مدارس را می‌ساختند. مدرسه فیضیه قم و مدرسه شهید مطهری در تهران از جمله این مدارس است.

آنچه به نام دانشگاه به کشورمان وارد شد چه مزایا یا آسیبی برای ما داشت؟

مثالی می‌زنم که هم‌اکنون در دانشگاه‌های ما جاری است، آمدند و به تقلید از فرنگی‌ها درس‌ها را ترمی-واحدی کردند که الان ظاهرش این است که اول مهر باید کلاس‌های دانشگاه و درس شروع شود اما می‌بینیم که تا آخر مهرماه نیز خبری از درس نیست و دانشجویان می‌گویند در حال «حذف و اضافه» دروس هستند. این می‌گذرد تا آبان ماه و بعد از آن دانشجو می‌گوید برنامه امتحان ما را داده‌اند بنابراین باید کلاس را تعطیل کرد تا برای امتحان‌های پایان ترم آماده شویم. اسفند ماه بسیاری از دانشجویان برای دیدار خانواده‌های خود به شهرستان می‌روند این است که درسی به آن معنا خوانده نمی‌شود و لاقابل در علوم انسانی که ما داریم دروس بدرستی ارائه نمی‌شوند در حالی که اصل در این رشته‌های درسی تداوم در مطالعه است. در واقع می‌خواهم بگویم با این نظام وارداتی ترمی-واحدی، کیفیت تحصیل علم در کشور را پایین آورده‌ایم.

واقعیت آن است که ما سنت علمی خود را در قالب دانشگاه‌های جدید تماماً از غرب گرفته‌ایم در حالی که سنت علمی یک مملکت قابل انتقال نیست. ما از غرب

ظواهر را گرفتیم اما هرگز نسبت به باطن آن یعنی «احترام به علم» توجهی نداشتیم و این روال همچنان برقرار است یعنی به واقعیت علمی نمی‌پردازیم.

بر همین اساس است که می‌بینیم زمانی که دانشگاه تأسیس شد فقط به ظواهر پرداخته شد، می‌گفتند رضاخان به جهت اختلافی که با میرزا طاهر تنکابنی داشت دستور داد که او را به مدرسه راه ندهند و این اهانت به علم بود که رئیس مملکتی به جهت اختلافاتش، به دربان مدرسه بگوید استاد جلیل‌القدری را به مدرسه راه ندهند.

یا مثلاً نقل می‌کردند زمانی وزیر فرهنگ آن دوران به شورای دانشگاه آمد و گفت: دبیرها بیرون بروند و مقصود او دبیران دانشگاه بود. با این حرف شخصی چون استاد همایی از آن جمع بیرون رفت و برخی از اداریان دانشگاه که در ظرف دو سال دکتری دانشگاهی از پاریس گرفته بودند بر جای ماندند. متأسفانه این چنین مسائلی زیاد بوده و ما ضررش را چشیده و خواهیم چشید.

همچنین به خاطر دارم زمانی گفتند استادان دانشگاه باید تمام وقت شوند در حالی که وسایل و امکانات این تمام وقت بودن استادان آماده نبود. می‌گفتند استاد ساعت ۹ صبح در دانشگاه باشد و ساعت چهار عصر به خانه‌اش برگردد. به یاد دارم زمانی که برای تدریس در کانادا دعوت شده بودم قبل از عزیمت سری به دانشکده حقوق زدم تا از دوستانم خداحافظی کنم دیدم استاد محمود شهابی، استاد سنگلجی و علی پاشا صالح نشستند و چای می‌نوشتند، مرحوم شهابی خطاب به من گفت: آن زمان که ما موظف به تمام وقت بودن در دانشگاه نبودیم تمام وقت‌مان به کارهای دانشگاهی و مطالعه می‌گذشت و تمام زمان ما کنار اوراق تحقیق و کتابخانه‌مان سپری می‌شد و در هر فرصتی مشغول پژوهش بودیم، اما الان می‌گویند ۷ ساعت در دانشگاه باشید در حالی که هیچ امکاناتی را در اختیارمان قرار نداده‌اند، این است که باید بنشینیم و چای بنوشیم.

بعد از آن، به دانشکده ادبیات نیز سری زدم و دیدم مرحوم دکتر معین مقداری فیش در دو جیب شلوار خود به زور جا داده‌است. چون او کار لغتنامه می‌کرد و باید یادداشت‌هایش را به همراه می‌داشت اما با این وضع مجبور شده بود مقداری از فیش‌هایش را در جیب‌هایش به زور جا دهد، به یاد دارم که به من گفت: می‌خواهند ما را دق مرگ کنند و او در همان سال هم بیمار شد و پس از چند سال فوت کرد!

و این در حالی بود که در سنت دانشگاه‌های غربی احترام به شأن علمی استاد و جایگاه دانشجو حرف اول را می‌زد.

بله، در دانشگاه‌های معتبر جهان کارهای علمی استاد است که ملاک ارزیابی قرار می‌گیرد و صرفاً حضور فیزیکی او در دانشگاه ارزشی ندارد. زمانی که در کانادا تدریس می‌کردم همکاری به نام پروفیسور «ایزوتسو» داشتیم که هفته‌ای دو ساعت در دانشگاه درس می‌داد و دو ساعت نیز زمان برای پاسخ به دانشجویان می‌گذاشت و این در حالی بود که من به علت اینکه بچه کوچک درمنزل داشتم و نمی‌توانستم کارهای پژوهشی خود را در منزل انجام دهم از ساعت ۹ صبح تا هفت عصر در دانشگاه می‌ماندم و کار می‌کردم اما نه کسی به دلیل ساعات زیاد حضور من در دانشگاه، تشویق می‌کرد و نه کسی پروفیسور ایزوتسو را به دلیل نماندنش توبیخ می‌کرد، چرا که ملاک تحقیقات علمی استادان بود.

این است که معتقدم ما فقط ظواهر را برداشت کرده‌ایم در حالی که در مدارس قدیم ایران احترام به استاد اصل بود. این البته تازه بخشی از مشکلات دانشگاه وارداتی است که از غرب به این مملکت آمد و ضرر فراوانی را به بدنه علمی کشور وارد کرد.

برای مثال به خاطر دارم که از قبل از انقلاب یک بار در دبیرخانه دانشگاه تهران مهمان بودیم، دیدم یک مرد

گفت‌وگو با استاد دکتر مهدی محقق

بزرگان بی‌جانشین

قذبلند امریکایی در آنجا حضور دارد. از دکتر شهیدی سؤال کردم که او کیست؟ گفت: مشاور رئیس دانشگاه است و تکلیف من و تو را او تعیین می‌کند.

یعنی تصور کنید که یک نفر خارجی آمده بود به عنوان مشاور دانشگاه و این در حالی است که تکلیف علمی هر مملکتی را باید دانشمندان آن مملکت تعیین کنند و نه اینکه یک خارجی بیاید و تعیین تکلیف کند و نظام واحدی را با خود به ارمان بیاورد.

مسئله دیگر منابع تحقیق است، متأسفانه ما به کتابخانه‌ها چندان اهمیتی نمی‌دهیم، یادم هست یک‌بار به معاون دانشکده گفتم می‌خواهم بروم کتابخانه «ملک» و کتابی را بگیرم به من جواب داد این همه کتاب در این دانشکده برای مطالعه شما کافی نیست؟! او فکر می‌کرد که من باید همه این کتاب‌ها را از آغاز تا پایان بخوانم! نمی‌دانست و درک نمی‌کرد که در سیر تحقیق گاهی نیازمند یک کتاب هستی.

آنچه عنوان کردید محصول ورود فرهنگ بیگانه‌ای بود که به نام تولید علم به خورد ما داده‌شد و در قاصت «دانشگاه» قد علم کرد، در ابتدای بحث اشاره به سنت جاری در مدارس قدیمه داشتید، حال با توجه به اینکه خودتان نیز چندین سال در این مدارس حضور داشتید، مقایسه‌ای میان این دو فضای علمی داشته باشید، فضای علمی زمانی که شما به عنوان یک طلبه در حوزه علمیه حضور داشتید چگونه بود؟

من حدود شش سال طلبه بودم. احترامی که در حوزه علمیه بین شاگرد و استاد بود در دانشگاه نبوده و نیست. استاد در حوزه علمیه شاگرد خود را مانند فرزندش می‌داند. طی مدتی که در حوزه درس می‌خواندم یک طلبه تمام عیار بودم و ملبس هم شده بودم. در حوزه علمیه مشهد و تهران از بهترین استادان زمان فیض بردم، همچنین از محضر بزرگانی چون میرزا ابوالحسن شعرانی، سید محمد کاظم عصار تهرانی و مرحوم مدرس تبریزی بهره بردم. فضا در آن زمان مملو از احترام و محبت بود فضایی که در دانشگاه دیده نمی‌شد. الان کافی است که دانشجو از استاد بخواهد زمانی به او اختصاص دهد قطعاً استاد نمی‌تواند، برخی استادان چندین جا کار می‌کنند و وقت کافی برای دانشجویان خود ندارند و می‌توان گفت فضای دانشگاه دیگر فضای علمی به معنای حقیقی کلمه نیست.

در مقام مقایسه فضای علمی دانشگاه‌های ما با کشورهای دیگری که شما در آن‌ها سابقه تدریس داشتید، چگونه‌است؟

در کشورهای دیگر برای دانشجو وقت می‌گذارند و امکانات مطالعه را در اختیار او قرار می‌دهند. در طول دورانی که در کانادا، انگلستان و مالزی تدریس داشتم فضا به گونه‌ای کاملاً متفاوت رقم خورده بود. برای مثال من مدت پنج سال، سالی یک ترم در دانشگاه مالزی تدریس داشتم، در زمان افتتاح این دانشگاه «ماهاتیر محمد» نخست‌وزیر این کشور طی سخنرانی گفت: اگر منابع و مأخذ کافی و استاد زبردست نداشته باشیم مکتبخانه‌ای بیش نیستیم و صرفاً مدرک صادر می‌کنیم.

در همان سال‌هایی که من در این دانشگاه درس می‌دادم حدود چهارصد هزار جلد کتاب برای مؤسسه اندیشه و تمدن اسلامی خریداری شد حال این شرایط را با دانشگاه‌های خودمان مقایسه کنید.

بنابراین باید تجدیدنظر اصولی بر کمیت و کیفیت دانشگاه‌ها داشته باشیم. در آن سال‌هایی که در مالزی درس می‌دادم دانشجوی ایرانی در دانشگاه نبود اما الان چندین هزار دانشجوی ایرانی در مالزی دلار می‌دهند و درس می‌خوانند این در حالی است که اگر امکانات کافی را در اختیار دانشجو قرار دهیم و اصل را بر کیفیت بگذاریم نه کمیت چنین روندی ادامه نخواهد یافت.

ضمن اینکه وقتی فضای علمی نباشد هم احترام به استاد فراموش می‌شود و هم اینکه شاگردان خوبی

تربیت نمی‌شوند. الان ما در سایر کشورها استاد درجه یک نداریم، بدیع الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی در ایران نداریم، احمد امین و طه حسین در مصر نداریم، مصطفی جواد و جواد علی در عراق نداریم؛ در حالی که باید فضای علمی به گونه‌ای باشد که نسل جوان به کار علمی تشویق شود. در سنت ما رسم بود اگر استادی سی سال زحمت می‌کشید طی بیست سال علم خود به شاگردش منتقل می‌کرد و ۱۰سال دیگر شاگرد راه علمی استاد را ادامه می‌داد و آن را ارتقا می‌بخشید اما الان بر عکس است وقتی استادی در حوزه و دانشگاه از دنیا برود با تأسف می‌گوییم او جانشین ندارد.

مرحوم آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت گفتند او جانیشینی ندارد، استاد همایی از میان ما رفت و جانیشینی نداشت، سنت علمی ما چنین نبود چنانچه محمد بن زکریای رازی در کتاب خود به نام «الشکوک علی جالینوس» می‌نویسد: آیندگان باید بر علم گذشتگان اضافه کنند و علت با سواد بودن متأخرین نسبت به متقدمین همین امر است.

اما الان چنین نیست و ارتباطی میان استاد و دانشجو چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ معنوی وجود ندارد. زمانی که در حوزه درس می‌خواندم مدتی به سفر رفتم و وقتی برگشتم گفتند شیخ محمدرضا ترابی که از استادان من بود می‌خواهد به دیدنت بیاید. او، هم‌دوره آیت‌الله وحید خراسانی بود. متأسفانه امروزه چنین احترامی از طرف استاد نسبت به دانشجو در دانشگاه دیده نمی‌شود. آن وقت‌ها من هجده سال بیشتر نداشتم و گفتند استاد می‌خواهد به دیدنت بیاید. این امر، حس احترام و غرور را در شاگرد ایجاد می‌کرد. اما الان چنین ارتباطی وجود ندارد.

کمی فضای بحث را عوض کنیم، پدر شما از وعاظ و علمای اهل علم و عمل محسوب می‌شد، این سیره پدر تا چه اندازه بر انتخاب مسیر علمی زندگی شما مؤثر بود؟

قطعاً تأثیر داشت، پدرم از وعاظ مشهور و اهل علم و عمل بود، او به مدت سه سال در زندان رضاخان به سر برد و زمانی که از زندان آزاد شد بیشتر مورد احترام مردم و بازاری‌ها قرار گرفت، حضرت امام(ره) زمانی که پدرم را دیدند گفتند: حاجی محقق! تو دین خود را نسبت به اسلام ادا کردی.

یک‌بار وقتی در مسجد محله‌مان پدرم منبر رفته بود ناگهان آیت‌الله کاشانی وارد شدند و در بین منبر حرف پدرم را قطع کرد و با صدای لرزان گفت: حاجی محقق به این مردم نمی‌گویی که آیا فقط من و تو باید در غل و زنجیر برویم؟

به هرحال می‌خواهم بگویم سیره پدرم و احترامی که داشت باعث شد که من دنبال علم بروم و گرنه من هم شاگرد دکان شده بودم و تحصیل را رها می‌کردم. تحت تأثیر پدرم بود که همواره و در هر فرصتی مطالعه می‌کردم. به هرحال تمام زندگی انسان فرصت نیست و آدمی تا آن اندازه مرفه نیست که بتواند صرفاً دنبال علم برود. باید از فرصت‌های زندگی استفاده کرد. من به خاطر دارم که صبح‌ها باید می‌رفتم و نان سنگک می‌خریدم و تا زمانی که نویتم شود بیست دقیقه طول می‌کشید، در این زمان مطالعه می‌کردم و همیشه چیزی با خود می‌بردم که بخوانم، اینکه بایستم و نگاه کنم که سیخ چطور وارد تنور می‌شود وقتم هدر می‌رفت، یا در اتوبوس همواره کتاب می‌خواندم. خلاصه به قول سعدالدین تفتازانی «اختلاس فرصت» می‌کردم.

و امروز با توجه به تمام کمبودهای حاضر در فضای علمی، در راستای گسترش فکر و اندیشه چه باید کرد؟

اولاً باید از کمیت کاست و به کیفیت افزود و ثانیاً برای ارتقای علم سرمایه‌گذاری لازم را به کار برد. ثالثاً برخی از کشورهای جهان سوم مانند سنگاپور را نمونه و الگو قرار داد و در همه این مراحل سنت و معنویت کشور خودمان را فراموش نکرد.

شیخ الازهر:

هدف داعش خدشه‌دار کردن وجهه اسلام است

شیخ‌الازهر تصریح کرد: هدف گروه داعش از اقدامات خود خدشه‌دار کردن وجهه اسلام است و این گروه در خدمت صهیونیسم است.

به گزارش خبرگزاری ایسنا به نقل از شبکه خبری اسکای نیوز، احمد الطیب، شیخ الازهر در دیدار با سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان در قاهره گفت: اعضای گروه دولت اسلامی (داعش) جنایتکارانی هستند که وجهه اسلام را خدشه‌دار می‌کنند و در واقع ساخته دست استعمارگران و در خدمت صهیونیست‌ها هستند.

وی تأکید کرد: مایه اندوه ماست که این جنایتکاران توانسته‌اند وجهه اسلام و مسلمانان را در چشم جهان خراب کنند. هدف این اقدامات هولناک که به اسم اسلام انجام می‌شود خدشه‌دار کردن وجهه مسلمانان و زشت جلوه دادن آن در نگاه غربی‌هاست.

شیخ‌الازهر اظهار داشت: این تروریست‌ها برای اجرای نقشه خود جهت ویران کردن جهان عرب در خدمت صهیونیسم قرار گرفته‌اند و شاهد ما برای این مساله سهل‌انگاری و تعلل آمریکا در مقابل با این گروه‌های تروریستی در مقایسه با سرعت حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) است.

پشت پرده تغییر موضع ناگهانی مفتی‌های وهابی نسبت به داعش

بدنام کند، افزود: این گروه و دیگر گروه‌های تروریستی ساخته استعمارگران و در خدمت صهیونیسم هستند.» وی همچنین تأکید کرد، این مساله دردناک است که آن‌ها این جنایات غیرانسانی را به اسم اسلام انجام می‌دهند و این در حالی است که اسلام دین بخشش و رحمت است.»

اما این موضع‌گیری‌ها از سوی دو تن از مفتی‌های شناخته شده کشورهای عرب منطقه در حالی بیان می‌شود که تا همین چند وقت پیش، همین افراد ضمن حمایت همه جانبه از تروریست‌های تکفیری و اقدامات آن‌ها در سوریه و سپس عراق، برای به دست آوردن آن‌ها حتی برایشان فتوای «جهاد نکاح» صادر می‌کردند و یا در خفیف‌ترین حالت، آن‌ها را مبارزانی می‌دانستند که برای گسترش اسلام و مبارزه با برخی حکومت‌های منحرف منطقه فعالیت می‌کنند.

به این ترتیب، پرسشی که بلافاصله در ذهن شکل می‌گیرد، این است که دلیل این تغییر موضع ناگهانی و اعلام برائت از تروریست‌های داعش چیست؟ آیا مفتی‌های وهابی و افراطی ناگهان و یکباره به خود آمده و جنایات تروریست‌ها سبب شده موضع آن‌ها نسبت به این گروه‌ها تغییر کند؟!

برای پاسخ به این پرسش، باید چند ساعتی به عقب برگشته و مواردی که در سخنرانی دو روز پیش باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا درباره وضعیت منطقه و فعالیت تکفیری‌ها مطرح شده بود، بازخوانی کنیم. اوباما که در مصاحبه‌ای با شبکه خبری «ان بی سی» مواضع دولت خود در قبال گروه داعش را بیان می‌کرد، در بخشی از اظهارات خود با جدی دانستن خطر افراط‌گرایی، از کشورهای عرب خاورمیانه خواست تلاش‌های خود را برای مقابله با افراط‌گرایی افزایش دهند. اوباما گفت: «بسیار روشن است که ما نیاز داریم تا کشورهای سنی،

مفتی‌های وهابی کشورهای عرب منطقه که تا همین چند وقت پیش، از جمله سرسخت‌ترین حامیان گروه‌های تروریست تکفیری در منطقه، به ویژه «داعش» به شمار می‌رفتند، به تازگی در تغییر موضعی ناگهانی، اقدام به محکومیت اقدامات و فعالیت‌های این گروه‌ها کرده‌اند؛ اما دلیل این تغییر موضع ناگهانی و عجیب چه می‌تواند باشد؟

به گزارش «تابناک»، در حالی که این روزها تقریباً سرخط اخبار همه رسانه‌ها و مطبوعات مهم منطقه و جهان، به اقدامات و جنایات گروه‌های تروریست تکفیری در عراق و سوریه اختصاص یافته، به نظر می‌رسد در تحولی مهم، بخشی از مهم‌ترین حامیان تکفیری‌ها در منطقه، یعنی علما و مفتی‌های وهابی در حال فاصله گرفتن و اعلام برائت از آن‌ها هستند. در این زمینه، خبری در رسانه‌ها منتشر شد، مبنی بر اینکه مفتی عربستان، جنگ با گروه داعش را واجب دانسته و گفته با توجه به اینکه این گروه در حال جنگ با مسلمانان است، مسلمانان نیز باید برای دور کردن شر و آسیب آن از مردم، با آن بجنگند.

«عبدالعزیز آل شیخ» در ادامه خطاب به جوانان عربستانی گفت: ما در امنیت و ثباتیم، پس شما دنبال چه چیزی هستید؟ آیا خواهان تنش و آشوب هستید؟ شما باید از کسانی که به اقدامات تروریستی و تنش و آشوب تحریک می‌کنند، دوری کنید.» وی همچنین داعش را دشمن مردم و خداوند دانسته است.

ساعاتی پس از این موضع‌گیری، شیخ الازهر نیز در اظهاراتی اقدامات داعش را محکوم کرد و گفت: داعش گروهی جنایتکار است که تصویری تحریف شده از اسلام را ترویج می‌کند. احمد الطیب که در دیدار با سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سخن می‌گفت، در ادامه با ابراز ناراحتی از اقدامات داعش که تلاش دارد اسلام را

گفت وگو با جمال البنا، برادر شهید حسن البنا

جدایی من از «اخوان»

خدا بالاترین افتخار است» و... من به آن‌ها می‌گفتم به جای این شعارها به انسان و بشریت اعتقاد داشته باشید، زیرا اگر این شعارها از مفهوم بشریت فاصله بگیرند نه تنها ما را به سرمنزمل مقصود نمی‌رسانند که باعث دور شدن ما از مسیر صحیح می‌شوند. اما این مثل ناله کردن در بیابان و آب در هاون کوبیدن بود. خوانی‌ها هنوز هم همان روش را ادامه می‌دهند و دموکراسی در سال‌های اخیر مصر شریاطی حتی بدتر از دهه ۱۹۴۰ پیدا کرده است. این تناقض و تراژدی مصر جدید است.

شما کارهایتان را روی تحلیل جنبش‌های کارگری و در کنار آن اسلام متمرکز کرده اید.

ارتباط این دو موضوع چیست؟

به طور عام مخاطب ادیان، طبقات فقیر و فرودست اقتصادی هستند. این را می‌توان به وضوح هم در مسیحیت و هم در اسلام مشاهده کرد. نخستین قشری که به اسلام ایمان آورد، فقرا بودند. قبایلی که بلافاصله تبدیل به پیروان پیامبر اکرم(ص) شدند، از فقیرترین قبایل مکه بودند، حال آنکه بزرگترین تجار شهر مخالف آن بودند. دین، راهی است برای آزاد شدن فقرا از آنچه آن‌ها را مقهور و منکوب می‌کند. از سوی دیگر کارگران نوعاً از طبقات فقیر هستند و اساساً به همین دلیل است که دین در میان طبقه کارگر رواج بیشتری دارد.

شما سه جلد کتاب نوشته اید که موضوع آن‌ها، «فقه جدید» در اسلام است. مهمترین ویژگی این فقه جدید در مصر امروز چیست؟

این مساله ای بسیار بنیادین است، زیرا آنچه ما می‌خواهیم، این است که به طور مستقیم به قرآن رجوع کنیم و نه به آنچه نیاکان ما فکر می‌کردند. حکمای الازهر، اخوان المسلمین و کسانی مثل قرضاوی همگی همان چیزی هستند که ما سلفی می‌خوانیم، یعنی در هر چیزی به اسلاف رجوع می‌کنند. برای مثال وقتی از آن‌ها درباره چیزی می‌پرسید، جواب می‌دهند: «مالک چنین گفت» یا «بوحنیفه چنان کرد». تکیه گاه اصلی آن‌ها انگار قرآن نیست، بلکه بیش از هر چیز بر صحابه

طی دست کم یک قرن اخیر جامعه فرهنگی و دانشگاهی مصر همواره عرصه ای برای طرح مباحث مهمی بویژه در زمینه اصلاحات دینی و مذهبی و نیز بحث سازگاری سنت و مدرنیته بوده است. سیدجمال الدین اسدآبادی که از بنیانگذاران آرمان جهان وطنی اسلام محسوب می‌شود به همراه شاگردان مصری خود خصوصاً شیخ محمد عبده به عنوان پدران جنبش فکری ای شناخته می‌شوند که با تعصب و تحجر دینی مبارزه کردند و خواهان بازاندیشی در دین با طرح مضامین جامعه مدرن بودند. این، تفکری است که این روزها در جامعه مصر بیش از گذشته پا گرفته است. در همین زمینه گفت وگویی پیش رو دارید که در آن جمال البنا برادر حسن البنا بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین دیدگاه‌های خود را درباره دین، سنت و مدرنیته بیان می‌کند.

شما در سال ۱۹۴۶ کتابی تحت عنوان «دموکراسی جدید» نوشتید که در آن، فصلی را به بحث سازگاری دموکراسی با دین اختصاص دادید. آیا دست یافتن به چنین دموکراسی جدیدی را هنوز ممکن و مقدور می‌دانید؟

سبک و سطح دموکراسی این روزها به مراتب پایین‌تر از دموکراسی تحت نظام سیاسی دهه ۱۹۴۰ مصر است. من در همان کتابی که شما اشاره کردید حتی آن دموکراسی را هم نقد کرده بودم. در آن زمان خواهان یک دموکراسی جدید بودم. هر چند از آن سال‌ها در تاریخ مصر تحت عنوان «عصر لیبرال» یاد می‌شود، اما خواسته‌های من از دموکراسی بیشتر بود.

در این کتاب بخشی را هم می‌توانید درباره درک جدید از اسلام پیدا کنید. زمانی که این کتاب منتشر شد، اخوان المسلمین در نقطه اوج خود قرار داشت و من براحتی می‌توانستم شعارهای آن‌ها را که پایگاهشان در حلیه نزدیک محل زندگی من بود، بشنوم. آن‌ها مرتب در بلندگوهایشان می‌گفتند: «خدا هدف ما است»، «قرآن قانون اساسی ما است»، «مرگ در راه



اما این امر در جهان امروز قابل اجرا نیست، مأموریت واقعی اخوان باید در حد آموزش باشد. این برنامه ای بود که حسن البنا در دهه ۱۹۴۰ داشت و می‌خواست به مردم یاد دهد چگونه می‌توانند در زندگی روزانه خود مسلمانی خوب باشند و این خوب بودن را از فرد به خانواده و جامعه تسری دهند. این روح «اخوان» است.

آن‌ها با همین سیاست بود که موفق شدند. اما اگر بخواهند وارد سیاست شوند، همه چیز را از دست می‌دهند. این چیزی بود که حسن ترابی قصد ایجاد آن را در سودان داشت اما شکست خورد. در واقع او بود که باعث جنگ سودان شمالی و جنوبی شد.

به موضوع وحدت جوامع مسلمان در اروپا چگونه نگاه می‌کنید؟

من فکر می‌کنم برخی از جوامع مسلمان حاضر در اروپا قدردان آزادی‌هایی که به آن‌ها داده شده است، نیستند. آزادی یک شایستگی عظیم بشری است. من در اغلب کشورهای اروپایی سخنرانی کرده‌ام، فقط تعداد کمی از زنان را دیده‌ام که در این سخنرانی‌ها حضور یابند. چه بسا مردان مسلمان اروپایی مانع حضور زنان خود در مجامع عمومی شده باشند. کسانی که این کار را انجام می‌دهند، درک درستی از اسلام ندارند.

من مطالبی در مورد اقلیت‌های مسلمان در کشورهای اروپایی نوشتم و اینکه آن‌ها چگونه می‌توانند در عین آنکه به یک همگرایی با جوامع اروپایی می‌رسند، آداب و رسوم دینی خود را نیز حفظ کنند و پوشش خود را متناسب با فضای جدید داشته باشند.

و تابعین اتکا می‌کنند. این افراد مطمئناً افرادی خاص، خبره و نخبه بودند و مردان بزرگ عصر خود محسوب می‌شدند اما ما نباید خود را به آنچه آنان گفته اند، محدود سازیم.

به این ترتیب است که می‌توانیم درک خود را جدا از تفاسیر اسلاف از قرآن داشته باشیم و به سنت اجازه ندهیم قرآن را محدود سازد. ما نمی‌توانیم بر متن‌هایی در سنت تکیه کنیم که در تضاد با قرآن هستند و آن‌ها را بپذیریم. بین دیدگاه‌های ما با الازهر با بسیاری از متفکران مسلمان معاصر در مصر و سایر کشورها تفاوت‌هایی وجود دارد.

نظر تان درباره مفسران و اندیشمندانی چون نصر حامد ابوزید چیست؟

به نظر من ابوزید باید از آزادی‌های لازم برای ابراز عقاید خود برخوردار می‌بود. اولیای امور نباید در آنچه او می‌گفت دخالت می‌کردند و حق نداشتند او را مجبور به طلاق دادن همسرش کنند، این شرم آور است. به هر حال این حرف به معنای آن نیست که من دیدگاه‌های او را کاملاً قبول دارم اما او به عنوان یک متفکر آزاد باید این حق را می‌داشت که آنچه را می‌خواهد، بگوید.

در دهه ۱۹۴۰ نویسنده ای به اسم «اسماعیل ادهم» کتابی با عنوان «چرا ملحد هستم» نوشت، هیچ کس به دولت نگفت که باید زندانی شود و به دادگاه برود. فقط نویسنده دیگری در جواب او کتابی با عنوان «چرا مسلمان هستم» نوشت و ماجرا تمام شد. این اتفاق در دهه ۱۹۴۰ که عصر آزادی مصر بود، روی داد.

نظر تان در مورد فعالیت‌های سیاسی اخوان المسلمین چیست؟

به نظر من اخوانی‌ها اصلاً نباید وارد سیاست می‌شدند. درکی که آن‌ها از جامعه دارند، درک یک جامعه مدرن نیست. آن‌ها خواهان ایجاد کشوری با ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی سنتی هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد عزیز الله عطاردی خراسان شناس بزرگ این روزگار و پیر خراسان، از خاک به افلاک پر کشید و رفت

ما به روزمرگی ها چنان خو گرفته ایم که از درک فضیلت ها و فضیلت مداران بیگانه مانده ایم؛ بدین روی چه می فهمیم که هشت دهه حضور ایشان در میان ما چه دستاوردهایی داشت و قدر او را ندانستیم. لذا این خبر چندان موجی در میان اهل نظر بر نیگیخت. تشییع غربانه اش در تهران و مشهد گواه بارز این مدعا است. اما کافی است کسی این بزرگ مرد را از نزدیک دیده باشد، شور و شوق جوانانۀ او را در سنّ پیری ببیند، فرایند تولید و نشر دوره هفتاد جلدی مسندهای ائمه را که یک تنه تدوین و چاپ و منتشر کرده از زبان خودش بشنود، فرهنگ خراسان چهل جلدی را که فقط هفت مجلد آن در زمان حیاتش منتشر شده بشناسد، تنوع کارهایش را در زمینه های حدیث و تاریخ و زبانشناسی و کتابشناسی و تحقیق متون و ترجمه و دیگر زمینه ها را بداند، دلبستگی محققانۀ او به امام رضا علیه السلام را از نزدیک ببیند، اخلاق پژوهش را در سیرۀ علمی او ببیند، و تا بداند چه بزرگ مردی روی در نقاب خاک کشیده است.

نگارنده که کمتر از ده سال اخیر عمر ایشان توفیق و فرصت عرض ادب و ارادت به استاد را از نزدیک یافته بود، با همان معرفت اندک، در بارۀ او سخنها دارد که به ضرورت خبررسانی این روزها، شدت سنگینی خبرو گستردگی کمی و موضوعی آثار ایشان، فعلا فقط بخشی از آنها را به این سطور می سپارد.

هدف از این قلم انداز عرض ادبی است و بس. آنچه می نویسم، نه جامع است و نه مانع، نه در شأن استاد است و نه حتی در حدّ بهره اندک نگارنده از آن بزرگ. چند نکته را بدون آداب و ترتیب می نویسم، به امید اینکه دیگر شاگردان استاد در باره او بنویسند و این قلم را بار دیگر فرصت تجدید پیمانی با آن بزرگ دست دهد.

۱. پیش از این در چهار منبع در بارۀ ایشان سخن

رفته است:

الف. مجله رایحه، شماره ۳۰، سال ۱۳۸۶. از انتشارات

خبرگزاری قرآنی ایکننا.

ب. گرامی نامه عطاردی، دو جلد، ۱۳۸۵، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، دستاورد جلسه نکوداشت استاد در شهر ری.

ج. عطارد دانش، کتابخانه مجلس، ۱۳۹۰، به اهتمام نگارنده.

دو. مهمتر از همه، کتاب روایت عشق، زندگینامۀ خودنوشت استاد که در سن هشتاد سالگی در حدود هشتصد صفحه به سال ۱۳۸۷ نوشت و شرحی مبسوط از زندگی علمی و سفرهای پژوهشی خود نوشت.

می گوئیم که مطالب آنها را تکرار نکنم و فقط به مطالبی اشاره کنم که در آن منابع یاد نشده است؛ یا اینکه در آن منابع یاد شده، ولی در این قلم انداز خلاصۀ آن نقل شود یا توضیح و مطلبی بر آن افزوده شود یا نقدی بر آنها زده شود. وگرنه شأن قلم بالاتر از آن است که مکرر بنویسد و وقت گرامی خوانندگان را هدر دهد.

۲. ایام نوروز امسال که استاد در بیمارستان بود، همراه با حجت الاسلام علیرضا مسجد جامعی در بیمارستان به عیادت ایشان رفتم. از حافظۀ ستودنی خود چندین نسخه خطی کهن نهج البلاغه را که در فرایند تصحیح و تحقیق متن نهج البلاغه مینا قرار داده بود، با تمام خصوصیات نسخه شناسی و محل کتابخانه و جزئیات سفرهای مربوط، یاد می کرد. این نیروی حافظه نبود، بلکه شدت اهتمام به میراث فرهنگی شیعی بود که این جزئیات را در ذهن او نگاه می داشت. و این در زمانی بود که سالها به هفته ای سه بار دیالیز ناگزیر بود و از ضعف و بیماری شکوه ها داشت، نه به جهت

وضع جسمی، بلکه به جهت ناتمام ماندن و منتشر نشدن کارهای علمی.

۳. در همان عیادت، در مورد آثار ایشان در نمایشگاه کتاب امسال (۱۳۹۳) پرسیدیم. پاسخ استاد جالب بود: «امسال اولین سالی است که کتاب چاپ اول در نمایشگاه ندارم». آنگاه دو سه کتاب را که به چاپ مجدد رسانده و به نمایشگاه رسانده بود، نام برد. دقت شود که این سخن در ۸۶ سالگی استاد بود. او به سال ۱۳۰۷ در قوچان زاده شده بود.

۴. دلبستگی او به سرزمین خود خراسان فوق العاده بود. خانه ای را که از طرف دولت در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی به او دادند تا به عنوان کتابخانه از آن استفاده کند (و زحمت حضور انبوه کتابها را از دوش خانواده بردارد)، در همان روز اهدا همراه با تمام کتابها و یادداشتهايش به عنوان «مرکز فرهنگی خراسان» وقف کرد و کتیبه ای مفصل بر سر در آن نصب کرد تا به عنوان کتابخانه و مرکز تخصصی مرجع باقی بماند. این مرکز هم اکنون در شمیران، خیابان دربند موجود است. ۵. از نام و نان گذشته بود. به شیوۀ گذشتگان کم توقع و پرکار بود. به شیوۀ آنان جامع نگر بود و در چند موضوع نزدیک به هم کار می کرد و قلم می زد. در عین حال، حوصله را اصل اساسی کار خود می دانست و به دراز مدّت می اندیشید. فقط به مسئولیت و نیاز می اندیشید نه تشویق و تقدیر مراکز و مسئولان. در تمام عمر خود به هیچ سیستم دولتی یا حوزوی یا مرکز خاصی وابسته نشد. نسبت خویشاوندی خود با شهید رجایی را هرگز به رخ کسی نکشید و از آن امتیازی نخواست و نگرفت؛ نه در زمان نخست وزیری آن شهید و نه پس از شهادت او. (همسر وفادار او که دستیار او در کارهای علمی اش بوده، برادرزادۀ شهید رجایی است). روزی بر سر فردی فریاد می زد: «من محقق تاریخ هستم نه محرف تاریخ». نمی دانم خواستۀ آن شخص چه بود، ولی جواب استاد همین بود. به دلیل همین گونه برخوردها، مال و مالی نیندوخت و تهیدست از دنیا رفت.

به سروگفت کسی میوه ای نمی آری

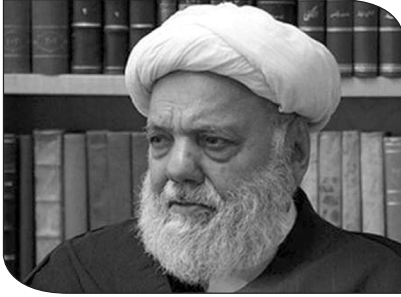
جواب داد که آزادگان تهیدست اند
عراق اخلاق پژوهش را به خوبی رعایت می کرد و در عمل بدان پایبند بود. در خلال این همه تحقیق و دیدن نارسایی ها و اشکالات منابع دیگر، زبان به بدگویی از آنها نگشود.

خاطره ای بسیار شیرین در این مورد دارم که در کتاب «محدث ربانی» (یادنامه محدث قمی، ۱۳۸۹، ضمن مقاله بیست و سه نکته) آورده ام. اما بازگوی خلاصه آن را ضروری می دانم. روزی همراه با چند تن از اهل قلم در خدمت استاد بودیم که ضمن گفت و گوهای مختلف سخن از یک کتاب مرجع رفت و استاد اشاره کرد که این کتاب در عین فوائد بسیار، نظم منطقی در بیان مطالب ندارد. این بحث گذشت و به شیوۀ این گونه نشست ها، مباحث مختلف پیش آمد. ناگهان وسط مباحث دیگر، استاد به گوشه ای نگرست. نمی دانم چه چیزی به یاد آورد که از حاضران پرسید: من در مورد فلان کتاب گفتیم که نظم منطقی ندارد؟ پاسخ مثبت دادیم. گفت: خواهش می کنم این مطالب را از من ناشنیده بگیرید. اگر آن نویسنده آن همه مطالب را در کتابش ثبت نمی کرد، امروز دسترسی به آنها نداشتیم و از میان رفته بود. راضی نیستم آنچه از من شنیده اید، نقل کنید. زمانی مباحث خود را ادامه داد که از حاضران بر این مطلب قول گرفت و مطمئن شد.

این برخورد، از جانب دانشوری است که خود در رتبه ای همدریف آن شخصیت علمی قرار دارد، نه اینکه دون مایگی او را به تواضع علمی وادارد.

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند، خوی اوست
۷. به پژوهش های میدانی بسیار بها می داد و علاقه فراوان داشت و آنها را برای تکمیل پژوهش های کتابخانه ای و سندی ضروری می دانست. برخی از اشکال ها و اختلاف های کتابهای مرجع پیشین را که در مورد نام رجال و شخصیت های کهن می یافت، با سفرهای علمی پر مشقت برطرف می کرد، سفرهایی



که با امکانات محدود شخصی انجام می شد، باز هم بدون وابستگی به هیچ یک از مراکز علمی یا دولتی. درسهایی را از این سفرها می توان و باید فرا گرفت، مانند: اقامت در حسینیه ها و مسجدها، قناعت به کمترین لباس و خوراک، مدیریت زمان در این سفرها. سفری پر زحمت می رفت، وجه صحیح کلمات را می یافت، و در کتابهایش می آورد، بدون اینکه به تمام زحمات پشت صحنه اشاره کند. این توضیحات را به گفتارهای شفاهی ماکول می کرد و تنها اندکی از آنها را در کتاب روایت عشق نوشت یا در مصاحبه ها بازگفت. در همین سفرها، عنوان «شیخ دوربین بر دوش» یکی از اوصاف بود. از بسیاری از آثار تاریخی در کشورهای مختلف به ویژه کشورهایی که روزی جزء خراسان بزرگ بوده اند (مانند: افغانستان و کشورهای جنوب شوروی) و هند و پاکستان، عکسهایی گرفته که آن آثار به مرور زمان از میان رفته اند. این ها بخشی از تلاش علمی ناشناخته اوست که در میان روحانیون همقطار او، نمونه های زیادی برایش نمی توان یافت.

همین جا اشاره کنم به علاقه بسیار زیاد استاد به حکیم ابوالقاسم فردوسی و تسلط او بر شاهنامه که بخشی از این پژوهش های میدانی او مرتبط با دانای توس بود و در کتاب فرهنگ خراسان بیش از صد صفحه بدان اختصاص یافته است.

۸. بزرگان وادی تحقیق و اندیشه پیوند نزدیک داشت. آیت الله سید محمد هادی میلانی، علامه امینی، شیخ آقا بزرگ تهرانی را استادان خود می دانست و به شاگردی آنها افتخار می کرد. با استادان فقید علی اکبر غفاری، سید جلال الدین محدث ارموی، ابوالحسن شعرانی، سید محمد علی روضاتی، سید عبدالعزیز طباطبایی و مانند آنها ارتباط نزدیک و استوار داشت. شرح تفصیلی خدمات هر یک از این اساتید فقید پژوهش دینی و کارنامه دین پژوهی آنان فرصتی دیگر می طلبد. اشاره مختصر اینکه هر یک از اینان کارهای میان رشته ای جاودانه ای میان کتابشناسی با تاریخ و حدیث و تفسیر و ... عرضه کرده و خط روشنی از این گونه کارها نشان داده اند.

۹. در باره مدیریت زمان در منش علمی او اشاره شد. دوست دارم این قسمت را بیشتر توضیح دهم.

در کارنامه ایشان تعداد چشمگیری ترجمه متون تاریخی و پژوهشی در باب تاریخ اسلام از عربی به فارسی دیده می شود. از ایشان در بارۀ این ترجمه ها و انگیزۀ آنها پرسیدم. پاسخ داد که بعضی به سفارش و توصیه اساتید او بوده اند و برخی به تشخیص خودش. اما بیشتر آنها را در سفرهای خارجی مانند سفر هند انجام می داد، به این شکل که در این سفرها، ساعات کار کتابخانه ها محدود بود. بدین روی استاد عطاردی روزها را به بهره گیری از کتابخانه ها به ویژه منابع خطی آنها می گذراند و از فرصت شبها برای ترجمه متون بهره می گرفت.

در این مطلب چند نکته است:

یکی استفاده بهینه از وقت و هدر ندادن آن، حتی در سفرهای دشواری مثل سفر هند با آب و هوای ویژه و دشوار آن.

دوم اینکه مرحوم عطاردی در همان زمان که به عنوان پژوهشگر نوآور در تاریخ، حدیث، کتابشناسی و تحقیق متون مطرح است، ترجمۀ کتاب را دون شأن خود نمی داند و به فایده کار می اندیشد نه شکل و ساختار آن.

سوم اینکه جایگاه نویسندگان بعضی از آن کتابها چندان بالاتر از خود عطاردی نبود، ولی استاد حاضر می شد که نام خود را به عنوان مترجم پس از نام آنها بیاورد،

سوگنامه استاد عزیز الله عطاردی، آموزه ها و بایسته ها

چون به راستی از نان و نام گذشته بود.

۱۰. مدیریت دانش مقوله ای است که گاهی بسیار مشکل و دست نیافتنی توضیح داده می شود. اما باید شکل های مختلف آن را به شکل کاربردی توضیح داد که هر کسی در جایگاه خود آن را اجرایی کند.

یک نمونه آن را در کارنامه استاد عطاردی می بینیم. اساتید ادبیات در باره مقام ادبی ادیب نیشابوری و اثر پذیری او در شاگردانش سخنها دارند. (از جمله شاگردانش: دکتر شفیعی کدکنی، سید علی گرما رودی، دکتر مهدی محقق و دهها تن دیگر). ادیب حجم زیادی از شعرهای قوی فارسی و عربی را در حفظ داشته و روش او در تدریس فنون ادبی این بوده که ابتدا شعرهایی در یک فن ادبی (مانند جناس، تلمیح و ...) می خوانده، سپس در بارۀ آن فن ادبی توضیح می داده است. وی در خلال تدریس، شعرهایی از خود می خوانده و از آنها می گذشته است. اما هیچ وقت اهمتامی به نگارش کتاب مستقل یا تدوین دیوان اشعارش نشان نداد.

در میان شاگردان ادیب نیشابوری، استاد عطاردی در همان ایام از وقت فراغت استادش بهره می گرفته و شعر های ادیب را از زبان خودش ثبت و ضبط می کرده است. دهها سال بعد که امکانات چاپ و نشر یافت (نشر عطارد وابسته به مرکز فرهنگی خراسان) آن مجموعه را منتشر کرد. اصل دستنویس استاد را که به جوهر سبز در سالهای حدود ۱۳۳۰ در ایام تحصیل مشهد نوشته بود، دیده ام که نشان از همت عطاردی در ثبت نانوشته ها دارد.

این نکته را بیفزایم که کلمۀ عطارد را معمولاً به فتح عین و ضم راء می خوانند، که استاد به پیروی از مرحوم ادیب آن را غلط می دانست و قرائت صحیح را به ضمّ عین و کسر راء می دانست و بارها به این خطای مصطلح تذکر می داد ضمن اینکه یاد استادش را زنده نگاه می داشت.

۱۱. مسند نویسی یکی از کارهای اساتید علم الحدیث است که تمام احادیثی را که از یک امام معصوم یا صحابی یا تابعی روایت شده، به تقسیم موضوعی در یک مجموعه جای می دهند. (برای آشنایی ناآشنایان با علم حدیث می گویم که صحابی راوی ای است که پیامبر را درک کرده، و تابعی راوی ای است که پس از زمان آن گرامی به دنیا آمده اند، اما یک یا چند صحابی را درک کرده اند).

این کار در مورد امامان معصوم انجام نشده بود. استاد عطاردی یک تنه به نگارش این مجموعه همت گمارد. کارنامه را ببینید:

مسند امام علی علیه السلام ۲۷ جلد، مسند امام حسین علیه السلام ۳ جلد در ۱۶۰۶ صفحه، امام باقر علیه السلام ۶ جلد در ۳۳۸۲ صفحه، امام صادق علیه السلام ۲۲ جلد، امام کاظم علیه السلام ۱۷۶۷ صفحه، و امامان دیگر و حضرت زهرا که مجموعاً هفتاد جلد می شود. نکته این است که این گونه کارها با تشکیل گروهها و تخصیص بودجه های کلان غالباً ناتمام می ماند، در حالی که تمام کارهای این مجموعه را استاد شخصاً انجام داد: استخراج، تدوین موضوعی، نمونه خوانی، اهتمام به چاپ، تأمین هزینه چاپ و

به اینها بیفزایید نوشتن زندگینامه علمی عبدالعظیم حسنی را که همگان فقط به عنوان یک امامزاده به او می نگرند، در حالی که در کنار آن خود دانشوری محدث بود و یادگارهای علمی او قابل اعتنا است. این کار را استاد در سال ۱۳۴۲ به سامان رساند، زمانی که طلبه ای جوان بود و تازه به تهران آمده و ناشناخته بود. در زمانی که نه هیچ یک از لوح فشرده های منابع حدیث وجود داشت، نه فهرست راهنماها و معجم احادیث هایی که در حدود سال ۱۳۷۰ و پس از آن پدید آمدند.

به اینها بیفزاییم: ترجمه فارسی مسند امام رضا علیه السلام که خود انجام داد. (مسندها چون متکی به متن اصلی احادیث هستند، به زبان عربی نوشته شده اند). و این کار در حدود سال ۱۳۵۵ و حتی پس از آن در شمار معدود آثار علمی مربوط به امام رضا است.

او با این کارها بحق صاحب عنوان «محدث خراسان» شد.

ادامه در صفحه بعد

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی	
◀ شماره ۱۱ ◀ شماره مسلسل ۱۴۸۱ ◀ نیمه اول شهریور ۱۳۹۳ پست الکترونیک: besatonline@gmail.com	

آزادی اقامت در موطن خود محروم ساخته اند. در نظر او اینها معنای مشروطه بود. اما مشروطیت به حدی قدرت یافته بود که با قشون کشی های محمدعلی شاه و مساعی علمای اسلامی از بین نرفت. مجتهد که به قول دست چپی های دیروز، برخلاف «جبر تاریخ» حرکت کرده بود جریمه تصمیمات و اقدامات خود را پرداخت. خانه خود و بستگانش غارت شد و ضررهای بی شمار مادی و معنوی دید. وی که یک عمر به پاکدامنی مرافعه کرده و در عدالت ضرب المثل بود، طرفدار ظلم، جور و حق کشی معرفی! و حتی فضائل و معلومات او انکار شد.

پس از آن که حزب دموکرات در دوران مجاهدات مرحوم شیخ محمد خیابانی شکل گرفت، مجتهد بیان نامه ای به روزنامه تجدد ـ ارگان حزب دموکرات ـ فرستاد که در آن مردم آذربایجان را به برادری، همکاری، حفظ اسلامیت و بالاخره مشروطیت دعوت می کرد. روزنامه مزبور پیام فوق را با احترام و تجلیل فوق العاده انتشار داد. با این اقدام مجتهد ما در آخر عمر، با مشروطیت آشتی کرد. آن بزرگوار در سال ۱۳۳۷هـ ق/ ۱۲۹۷هـ ش وفات کرد و تشییع بزرگ و مجلی از جنازه وی به عمل آمد. مجالس ختم متعددی از طرف تجار، اصناف و متدینین (حتی مشروطه خواهان) برای او تشکیل شد. ماده فوت او «یا مغفور» است.

از آثار او می توان به:

- تشریح الاصول
- کتاب الطهاره
- رساله عملیه

اشاره کرد. حاج میرزا حسن آقا را در عهد خود به طور مطلق مجتهد می گفتند. (۱)

(۱) - کتاب علمای اهر و ارسباران، ج ۳، صص ۲۶۱-۲۵۶. درباره مجتهد مراجعه شود به کتاب های اعیان الشیعه، ج ۵؛ نقباء البشر، ج ۱؛ ریحانه الادب، ج ۵؛ مفاخر آذربایجان، ج ۱ و رجال آذربایجان در عصر مشروطیت و ...
منبع : روزنامه جوان - سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۳ - شماره ۴۲۲۰

آثار را چند برابر کرده است.

به عقیده نگارنده، این کار بدون فوت وقت در مورد آثار استاد عطاردی باید انجام شود و دسترسی همگان به ویژه اهل تحقیق به این کتابها را (که تا کنون فقط از طریق نشر عطارد با توزیع بسیار محدود انجام می شد) فراهم کند و استفاده از آن در کارهای پژوهشی همچون پایان نامه ها بیشتر شود.

۱۹. وقتی نام و یاد امام عصر عجل الله تعالی فرجه برده می شد، باران اشک را می دیدی که از آسمان دیدگانش می بارید. و شور و احساسی را که در سیره علامه امینی خوانده و شنیده بودیم تداعی می کرد. با آن امام همام، سر و سری داشت شگفت؛ و عوالمی داشت که تمایلی به بازگویی آنها نداشت. و سر انجام در عصر روز جمعه سوم مرداد ۱۳۹۳ به دیار باقی شتافت، روزی که تعلق به آن گرامی موعود آسمانی دارد. در این روزهای سیاه و تلخ که شاهد نسل کشی و قتل عام کودکان بیگناه فلسطینی به دست جلادان صهیونیست هستیم، از خدای بزرگ تحقق آن عدالت موعود را در آینده ای بس نزدیک امید می بریم.

۲۰. مرگ، حق است. اما زمان مرگ، اراده خاص خدا است که گاه در آن قدرت نمایی های ویژه دیده می شود. در ماه میهمانی ویژه الهی بر خوان احسان خدای کریم نشستن، نصیب هر کسی نمی شود. آنهم در روز ۲۷ ماه رمضان که یادآور سالگرد رحلت علامه مجلسی محدث بزرگ جهان اسلام است. اگر تقدیر باشد یا تصادف، پیامی نیکو دارد.

روح بلند دو محدث بزرگ در کنار هم آرامیدند. رضوان الهی بر هر دو بزرگ مرد باد. آمین.

عبدالحسین طالعی
شاگرد کوچک استاد

نگاهی به زندگی آیت الله حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی

به قلم : استاد سید هادی خسروشاهی

را نیز جلب کند، تا جایی که در ۴ ذیقعه ۱۳۲۴قمری، دارایی خود را در اختیار انجمن ایالتی گذاشت! درباره این مسئله در مجلس مذاکره شد و عده ای می گفتند: مجتهد با کراهت به این عمل وادار شده است! حتی سیدین (آیات طباطبایی و بهبهانی) به رویه انجمن ایالتی اعتراض کردند، اما مجتهد تلگرافی به تهران مخابره کرد و صریحا اطلاع داد: از روی میل و رضا به این امر اقدام کرده است. کسروی عمل او را از روی ترس دانسته و در حسن نیت مجتهد شک کرده است، ولی دلیلی نداریم تا این عمل را حمل بر ترس کنیم. این وضعیت استمرار داشت تا انجمن ایالتی حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه، برادرزاده وی را بدون علت تبعید کرد! مجتهد عکس العمل نشان نداد تا اینکه میان مستأجر قراچان از قراء اطراف تبریز، با رعایا اختلافاتی پیدا شد. اختلاف به محضر مجتهد کشید. مجتهد پس از رسیدگی به نظام الملک والی آذربایجان دستور داد به نفع مستأجر اقدام کند.

مشروطه چی های افراطی از موقعیت استفاده کردند و تبعید مجتهد را خواستار شدند. آنان بالاخره انجمن را مرعوب و مجتهد را از شهر بیرون کردند! حتی او را از رفتن به بالای منبر منع و خبر آن را با آب و تاب فراوان، به تهران و مجلس مخابره کردند. سیدین از جسارتی که به ساحت این عالم جلیل شده بود، انتقاد کردند و مراجعت او را از انجمن مشروطه خواهان خواستار شدند، اما انجمن، نه تنها عملا کاری نکرد، بلکه عده ای از اعضای خود را نیز بیرون کرد! بر اثر توهینی که به روحانیت وارد آمده بود، علمای شهر از قبیل حاج میرزا محسن آقا تبریزی، میرزا صادق آقا تبریزی، حاج سید احمد آقا خسروشاهی، حتی شهید ثقة الاسلام تبریزی و اعضای معتدل انجمن از قبیل حاج نظام الدوله، بصیرالسلطنه و ملک التجار به عنوان اعتراض از شهر بیرون رفتند و تبریز کلا به دست افراطیون افتاد. تبعید مجتهد از تبریز (که کانون مشروطیت نام یافته بود) آثاری را به همراه داشت که نتیجه سوء آن بعدها مشخص شد. در پی این رویداد، روحانیون خود را از مشروطیت کنار کشیدند و بعدا برخی از آنان به مخالفت با آن برخاستند. مشروطیت از روحانیت جدا شد و راه خود را جداگانه طی کرد. مشروطه طلبان دیگر نیازی ندیدند تا به مرام و کردار خود رنگ مذهبی دهند و کردار خود را با این هفده ویژگی را به نقل از مجله رایحه شماره ۳۰ (گزارش سخنرانی کوتاه دکتر دلشاد) در اینجا می آورم:
قدر شناسی، والا همتی، ادبیات انسانی، شیوایی زبان، سخت کوشی، روابط انسانی، فرصت طلبی، تمرکز در یک حوزه علمی، سادگی، جدیت در کار، استقلال، حساسیت های دینی، استقامت، شجاعت، زمانه شناسی، عزت مندی. (رایحه، شماره ۳۰، ص ۵۲).

۱۵. یکی از کارهای مورد نیاز در مورد آثار گسترده مرحوم آیت الله عطاردی (در چندین حوزه که به صد و ده جلد می رسد) تدوین فرهنگ نامه موضوعی الفبایی بر اساس این آثار است. این کار در حدود سال ۱۳۸۵ شروع شد (بنگريد: رایحه، شماره ۳۰ صفحه ۴۶). اما به دلایلی ناتمام ماند، که مجددا در اواخر عمر استاد، از سر گرفته شد و در این مرحله نگارنده نیز در جایگاه مشاوره حضور داشته ام. در اینجا با اعلام این خبر که (با توجه به افزایش آثار مکتوب استاد در سالهای اخیر) بیش از شصت در صد کار پیش رفته، امیدوارم مراکز علمی بخصوص مراکز دارای امکانات، این کار را به مثابهٔ دانشنامه ای بپنداند که حاصل ۸۶ سال تلاش علمی استاد عطاردی را نشان می دهد و به اتمام و نشر آن کمک کنند. اشاره می کنم که اگر عطاردی به ملتی دیگر تعلق می داشت، تا کنون چندین دانشنامه به این شیوه برای سطوح مختلف از آثارش تدوین شده بود؛ ولی اینک ما هستیم و فقط یک کار، آنهم ناتمام که تا کنون فقط با شور و شوق درونی نگارندگان آن پیش رفته، نه حمایت هیچ مرکزی

۱۶. یک آرزو در مورد استاد در زمان حیات داشتم که هرگز عملی نشد. البته بخشی از آن به قصور و تقصیر خودم بر می گردد.

مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی، فرزند حاج میرزا محمدباقر مجتهد، فرزند حاج میرزا احمد، فرزند لطفعلی خان، فرزند محمدصادق مغانی قراچه داغی تبریزی، از اجله علمای تبریز، در خاندان علم و فقاقت به دنیا آمد.

پس از اتمام مقدمات علوم دینی و سطوح متوسط و عالی، رهسپار نجف اشرف گشت و در مباحث مرحوم شیخ مرتضی انصاری حاضر و پس از وفات استادش، در درس مرحوم آیت الله سید حسین ترک کوه کمری حضور یافت و سال های متمادی از محفل علمی او استفاده کرد و به دریافت اجازه اجتهد نائل آمد و پس از آن، مهبیای حرکت به سوی تبریز شد. مهدی مجتهدی درباره موقعیت و عظمت علمی، اجتماعی، سیاسی و نهایتا مرجعیت دینی ایشان می نویسد: «حاج میرزا حسن آقا مجتهد، چون خود را اعلم می دانست، برخلاف سایر علما، مرافعه و اینگونه امور را برای خود واجب فرض می کرد. با اینکه ۳۰ سال تمام مرافعه کرد و در ۲۰ سال اول با مأموران دولت و در ده سال دیگر با مخالفین خود در کشمکش بود، توانست وجهه خود را محفوظ بدارد. کسی از مخالف و موافق تا حال در این قسمت، به وی نسبت اشتباه، سوء نیت و جهل نداده است؛ در عدلیه آذربایجان اسناد مهمور به مهر او، تقریبا اعتبار سند رسمی داشته اند. حتی وقتی از طرف انجمن ایالتی تبعید شده بود و در کندرود ـ دو فرسخی تبریز ـ به سر می برد، سران انجمن در مسائل شرعی، نظر او را می خواستند و دعاوی مهم را به محضر او حواله می کردند. آنجا وی پس از انجام وظیفه می گفت: مجتهد خود را بیرون می کنند، اما در تبعیدگاه هم دست از او برنمی دارند!». در هر حال او اول مجتهد آذربایجان و رئیس حقیقی آن سامان بود. از تلگراف هایی که در ایام مشروطیت، از علمای نجف و تهران، درباره او شده است و از تأثیری که کناره گیری وی بر انجمن ایالتی در جریان مشروطیت گذاشت، اهمیت مقام و تأثیر او معلوم می شود.

تاریخ زندگی او پس از مشروطیت، همانا تاریخ کشمکش بین مخالفین و موافقین مشروطیت است. وی در بدو امر مانند سایر علما با مشروطیت همراه بود. او حتی در آن دوران سعی می کرد رضایت انجمن ایالتی

ادامه از صفحه قبل

۱۲. تاریخ جغرافیایی، حوزهٔ دیگر کار ایشان بود. به این عناوین بنگرید:

مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت (= طرشت) که سه نقطه کهن و عالم خیز در اطراف تهران هستند.

التدوین فی اخبار قزوین، احیای یک اثر کهن در تاریخ قزوین و شخصیتهای علمی آن
زندگانی سیده نفیسه (از نوادگان امام مجتبی مدفون در مصر) که ضمن آن نکات خوانندسی در باب تاریخ تشیع در مصر آورده است.

جغرافیای تیمروز: احیای یک اثر دوره قاجاری در شناخت تیمروز (از مناطق سیستان)

۱۳. یک زمینه دیگر کار او، آثار تحلیلی در باب برخی از متون بود، مانند: نگارش و نشر آثار مختلف در مورد نهج البلاغه، تفسیر گازر، تاج العروس و چندین کتاب مهم دیگر که هر کدام در جای خود نقش مهمی در تاریخ و فرهنگ شرق دارند. و اکنون مجال تفصیل در مورد آنها نیست.

۱۴. دکتر مصطفی دلشاد که به آثاری در مورد نهج البلاغه شهرت دارد، از شاگردان استاد عطاردی است. وی در مجلس بزرگداشت استاد در سال ۱۳۸۵ در شهر ری هفده ویژگی برای ایشان در حدّ عنوان و در کمال اختصار بیان کرده و آرزو کرده که این عناوین را در نوشتاری مستقل توضیح دهد. من بارها وفا به این وعده را از ایشان خواسته ام. و اینک بار دیگر این درخواست را تکرار می کنم، از آن جهت که چنین نوشتاری، بیش از آنکه تجلیل محض باشد، ترکیبی از تجلیل و تحلیل را در بر دارد، آنچه امروز در مورد شخصیت های علمی سخت به آن نیاز داریم.

اسماعیل باغستانی

عضو هیأت علمی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در آغوش خود دانشوران و اندیشمندان گوناگونی پرورانده است. تقریباً هیچ شاخه و شعبه از دانش نیست که نمایندگانی از پژوهشگران مسلمان در آن به قله‌هایش دست نیافته باشند. با این همه در سنت تعلیمی حوزه‌های علمیه، از چند قرن پیش، برخی رشته‌های علمی غلبه و سیطره یافت. فقه، اصول، حدیث و در درجات پایین‌تر فلسفه و عرفان و تفسیر به همراه اخلاق در زمره اصلی‌ترین دروس حوزه‌های علمیه قرار گرفتند و دانش‌های مغتنم و مهمی همچون تاریخ و جغرافیا به محاق رفتند یا دست‌کم در حاشیه نشستند. به‌رغم این واقعیت، در گوشه و کنار این نهاد علمی، هرازگاهی بزرگی ظهور کرده است که در تصمیمی متفاوت با روال و روند حوزه‌ها، مساعی خود را عمدتاً در پای علوم متروک و مظلوم مصروف داشته‌اند. این چهره‌های تابناک و شجاع به گفته یکی از محققان، کوشیدند حوزه‌های علمیه را که به دانشکده فقه و اصول تبدیل شده‌اند، به واسطه احیای علوم حاشیه‌ای، دوباره به دانشگاه جامعی برای تمامی دانش‌ها بدل کنند. آیت‌الله شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی که سوم مرداد ۹۳ خرqe خاک‌اش را وا نهاد تا در سایه نعیم ربانی روزگار بگذراند، بی تردید از این دست دانشمندان بود. مطلب حاضر، گزارشی مختصر اما رسا از سوابق حیات علمی استاد عطاردی است. مؤلف که از نویسندگان صاحب‌نظر در عرصه تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی است، کوشیده است مرور جامعی بر کارنامه علمی این دانشمند نادر داشته باشد.

[از کودکی و خردسالی عشق به کتاب خواندن و مطالعه داشتم و همواره با کتاب مأنوس بودم. در آن ایام که مقارن با سال ۱۳۱۲ شمسی بود، من کودکی چهار ساله بودم و در مکتبخانه‌های سنتی نزد معلم روحانی دهکده درس می‌خواندم. عشق و علاقه خاصی به آموختن داشتم و از درس و مطالعه لذت می‌بردم و هیچ‌گاه خسته نمی‌شدم. این شور و عشق همچنان ادامه داشت و در میان کودکان فامیل و دوستان و آشنایان به جدیت در تحصیل شناخته شده بودم. پدر و مادر و خویشاوندان و اهل آبادی و معلم مرا با این خصوصیات می‌شناختند...]

شب هنگام در منزل پیوسته کتاب می‌خواندم و تمام اوقات مرا مطالعه و خواندن کتاب فرا گرفته بود. یکی از روزها هنگام زمستان بود و ما با مادر کنار کرسی گرم نشسته بودیم، تعدادی از افراد فامیل هم پیرامون کرسی گرد آمده بودند و با هم سخن می‌گفتند. من هم سخت مشغول مطالعه یک کتاب بودم و به گفت‌وگوی آنها توجه نداشتیم، در این هنگام مادر آمد کتاب را از دست من گرفت و گفت: «تو آخر دیوانه می‌شوی، کتاب خواندن هم حد و حدودی دارد...»]

آغاز یک شکوفایی

نقل قول فوق، سرآغاز «روایت عشق» و شیفتگی مسافری دیگر از کاروان همیشه روان علم و معرفت در این دیار کهنسال است که از پس سفری طولانی و پر سود و سرمایه، سرانجام در منزل هشتاد و ششم عمر خرqe تهی کرد و سفری روحانی را آغاز نمود.

همین چند روز پیش بود که محقق، محدث، کتابشناس، مترجم، مورخ، جغرافیدان و جهانگرد روحانی عصر ما، استاد شیخ عزیزالله عطاردی از پس یک بیماری چند ساله داعی حق را لبیک گفت و آنچنان که خود دوست می‌داشت، در کنار مفسر بزرگ شیعه در قرن ششم، امین‌الاسلام فضل‌بن‌حسن طبرسی نویسنده «مجمع‌البیان» در مشهد مقدس رضوی آرام گرفت. این چهره پرفروغ علم و پرهیزگاری پس از گذراندن یک زندگانی پر جنب و جوش و پر حاصل علمی شصت ساله واقعاً آرام گرفت.

استاد عطاردی همه موفقیت‌های این‌عمر دراز را مرهون دعای خیر مادرش می‌دانست. مادری روستایی که شیفتگی و شیدایی پسر جوان خود را به دانش و کتاب به فراست دریافته و برایش سه دعا کرده بود:

«عمرت به ستارگان برسد، از سینه‌ات موی سفید بیرون بیاید، همه به تو نیازمند شوند.» عطاردی پیرانه سر معتقد بود که دعا‌های مادر در حق او مستجاب شده و نشانه آن را هم همین عمر طولانی و خیل فراوان آثار علمی خود و سرمنشأ خیر بودنش برای اطرافیان می‌شمرد.

عطاردی در پنجم آذرماه ۱۳۰۷ در روستا و به تعبیر خراسانی‌ها در قلعه آقابگلر از توابع قوچان فعلی، همان خبوشان تاریخی به دنیا آمد. روستایی بنا شده در عهد نادرشاه افشار که یک چند در آغاز، امیرنشین بود و از همین رو همواره مورد توجه امرا و حکام منطقه قرار داشت و به همین دلیل هم تعداد باسوادان در آن زیاد بود. پدرش از عشیره حمزکی و مادرش از عشیره بادلی، از طوایف معروف کردهایی بودند که نسب به قزلباشان عهد صفوی می‌رساندند.

او در همین روستا در چهار سالگی به مکتب رفت و تا ۱۲ سالگی قرآن خواندن و فارسی و خط آموخت. نخستین سرمشقی که معلم خط به او داد، بیتی بود که گویی عمیق‌ترین تأثیر را بر ذهن این نوجوان روستایی گذاشت و سرمشق تمام عمر او شد:

قلم گفتا که من شاه جهانم

قلم‌زن را به دولت می‌رسانم
استاد خود در باب پیشرفت سریع درسی در این ایام می‌نویسد: «در این هنگام که من حدود هفت سال داشتم، همه کتاب‌ها را می‌خواندم، دیگر از نظر خواندن عبارات مشکلی نداشتم. پدرم که خداوند او را رحمت کند برای من یک قرآن مجید، یک مجلد ناسخ التواریخ و یک شاهنامه فردوسی و معراج السعاده نراقی... خریداری کردند» و او در این سن و سال به خواندن این کتاب‌ها مشغول شد، هرچند او از مطالعه کتاب‌های دوره دبستان هم که به حکم روستایی بودن در آن دوره از تحصیل آن محروم شده بود، غافل نبود و آنچه را که پدرش از قوچان به روستا می‌برد، می‌بلعید.

در ۱۴ سالگی، ضمن کار و کمک به پدر در دکان و باغ و مزرعه، تحصیل عربی را آغاز کرد. چون کتاب جامع‌المقدمات را نداشت آن را به توصیه پدر از یکی از سادات روستای مجاور–باش محله–به امانت گرفت و نزد روحانی‌ای که در ایام رمضان از مشهد به روستای آنها آمده بود، خواندن آن را شروع کرد. عشق به تحصیل علم او را در ۱۳۲۵ به قوچان کشاند و سپس راهی مشهد کرد. در ۱۳۲۷ در مشهد و در مدرسه «بالاسر» مستقر شد و چند سالی «در حوزه درس تعدادی از مشاهیر علمای مشهد، ادبیات، فقه، اصول، منطق و تفسیر» فرا گرفت.

چندی بعد در ۱۳۳۱ راهی تهران شد و در بعضی از مدرسه‌های علمیه ری و تهران منزل کرد و به ادامه تحصیل و تدریس پرداخت. هرچند محیط تهران برایش خوشایند بود ولی به لحاظ انتخاب راه آینده برای زندگی سر در گم بود: «همواره در آرزوها و خیالپردازی‌ها بودم، اندیشه‌های گوناگون برابیم پیش می‌آمد. محیط تهران برای یک جوان شهرستانی غریب، بسیار امیدبخش است و از طرفی ترسناک هم جلوه می‌کرد. آینده نامعلوم و افکار و اندیشه‌های خیال‌انگیز و مبوهوم و امید به زندگی مطلوب و مشروع همواره در نهان من بود، گاهی امیدوار به زندگی و زمانی مایوس از آینده مجهول.»

نخستین دل‌بودگی

در چنین اوضاع و احوالی آنچه مایه نجات عطاردی جوان شد و او را از این پریشان‌حالی درآورد و سرنوشت آینده او را رقم زد، عبارت بود از دیدار و آشنایی اتفاقی با نادره مردی از نیکان روزگار: محقق و مصحح و حدیث شناس بزرگ فقید معاصر، استاد علی اکبر غفاری.

بهرتر است شرح این ماجرا را از قلم خود او بخوانیم: «روزی در مدرسه شیخ عبدالحسین جلو حجره خود نشسته بودم و در اندیشه فرو رفته و راجع به زندگی خود فکر می‌کردم که چه راهی انتخاب کنم... در این لحظه مردی حدوداً ۳۰ ساله، کتابی دست خود داشت و اوراقی چند که حروفچینی شده با خود آورده بود. او پهلوی من نشست و گفت: من کتاب تحف‌العقول را چاپ می‌کنم و این نمونه‌ها را حروفچینی کرده‌اند و برابرم

فرستاده‌اند تا آنها را با اصل کتاب مقابله کنم و اصلاح نمایم. شما اصل کتاب را بگیرید و به اتفاق مقابله کنیم و اگر اغلاطی باشد آن را درست نماییم و اگر حذف و اسقاطی هم باشد آن را در حاشیه این اوراق بیاوریم. من کتاب را که عربی بود، گرفتم و شروع کردم به خواندن کتاب، او هم صفحات چاپخانه را به دست گرفت و ما مشغول مقابله شدیم...»

عطاردی در دم به این کار علاقه‌مند می‌شود و تصمیم می‌گیرد آن را پیشه خود کند. بدین گونه از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ زیر نظر استاد غفاری در کتابفروشی صدوق در بازار تهران به کار تصحیح متون مشغول می‌شود و در چاپ چندین مجلد از کافی اثر ثقه‌الاسلام کلینی با او همکاری می‌کند. این دوره ۶ ساله همکاری ثمرات فراوانی برای عطاردی داشت. او در این مدت با منابع و مأخذ زیادی آشنا شد و روش کار را به دست آورد. تصحیح متن در واقع راه او را به عالم علم گشود و از رهگذر آن درهای دنیای علمی مانند حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و لغت به روی او باز شد.

او در این باب می‌نویسد: «پایه همه تحقیقات و تألیفاتم حدیث بوده و از این طریق با اصول و مبانی و معارف علمی و اسلامی آشنا شدم.»

رویداد دیگری که مسیر آینده تتبعات و تحقیقات عطاردی را مشخص کرد، برخورد اتفاقی او در سال ۱۳۴۰ با نام «نجم‌الدین ابوالبرکات محمد بن الموفق الخبوشانی» در کتاب مهم و معتبر و معروف وفيات الاعیان ابن خلکان بود. دیدن نام خبوشان و خبوشانی در یک متن قرن ششمی که مشتمل بر شرح احوال مشاهیر اسلام است، عطاردی جوان را مشتاق بررسی احوال رجال علم و ادب این خطه باستانی نمود و همین اشتیاق لاجرم نظر او را متوجه عظمت علمی و ادبی و فرهنگی و سیاسی «خراسان بزرگ» کرد و بدین سان مطالعه و تحقیق در باب این منطقه کار تمام عمر او شد.

سکونت در سرزمین تاریخ حدیث

بدین گونه احیای متون حدیثی و احیای تاریخ خراسان بزرگ، اعم از تصحیح و ترجمه و تألیف، خط سیر مطالعاتی آینده عطاردی شد، خط سیری که تا واپسین دم حیات آن بزرگ ادامه یافت. او که راه خود را یافته بود و با هریک از بزرگان فرهنگ و دانش عصر که رایزنی کرده بود او را تشویق کرده بودند، با جدیت تمام مشغول به کار شد. نخست به مطالعه و بررسی منابع مکتوب چاپی در کتابخانه‌های تهران پرداخت و چون دریافت که منابع چاپی کفایت این کار را نمی‌کند، به بررسی متون خطی روی آورد. در این راستا نخست به تتبع در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تهران و سپس دیگر شهرهای ایران پرداخت. درهر شهر و شهرستان و دهی و نزد هر اهل علمی هم کتاب و کتابخانه‌ای می‌شناخت یا به واسطه از آن اطلاع می‌یافت، بیدرنگ به آنجا می‌شتافت و سراغ از گمشده خود می‌گرفت.

انگیزه او در پژوهش چنان نیرومند بود که او را بارهای بار به تحمل مشقت سفرهای پرمخاطره داخلی و خارجی وادار کرد. او در همه جا سراغ از خراسان و خراسانیان دانشمندی که مایه رونق فرهنگ و تمدن اسلامی شده بودند می‌گرفت. از این رو سال‌های میدیی از عمر خویش را در سفر به شهر شهر کشورهای اسلامی مانند عربستان، عراق، لبنان، سوریه، مصر، ترکیه، پاکستان، افغانستان و کشورهای غیر اسلامی مثل هندوستان، روسیه، انگلستان، فرانسه، بلژیک و آلمان و جست‌وجو در کتابخانه‌های این بلاد و تهیه میکروفیلم از نواذر نسخه‌های فارسی و عربی گذرانید. او در سفرهای مکررش به هندوستان چندین متن مهم از جمله التودین فی تاریخ قزوین اثر رافعی را به چاپ رسانید. بهره او از این سفرهای دور و دراز بسیار بود که شرح جزئیات جالب آنها را باید در کتاب روایت عشق خواند.

یکی از اقدامات مهم عطاردی در مدت اقامت تهران (پیش از انقلاب) تأسیس و مدیریت کتابخانه مسجد مشهور الجواد در میدان هفت تیر فعلی است که یکی از پایگاه‌های مهم نشر و تبلیغ اندیشه اسلامی و مبارزات

مروری بر زندگی و آثار دانشمند فقید، آیت الله عطاردی

سیاسی در قبل از انقلاب بود بزرگانی چون استاد مطهری و مهندس بازرگان و سید رضا زنجانی و سید ابوالفضل زنجانی آن را اداره می‌کردند. عطاردی پس از سال‌ها اقامت در حجره مدارس و خانه‌های استیجاری سرانجام در جوار امامزاده قاسم شمیران صاحب مسکنی شد و به قول خودش «تکیه بر البرز داد» و در میانسالی ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.

تا سال‌ها آثار متعدد عطاردی را ناشران مختلف در ایران و هند و لبنان به چاپ می‌رساندند. سرانجام او تصمیم گرفت که خودش انتشاراتی تحت عنوان «عطارد» تأسیس کند و مجموع آثار خود را با نظارت دقیق‌تری به چاپ برساند که چنین هم کرد. همچنین یکی از واپسین اقدامات مهم وی تأسیس «مرکز فرهنگی خراسان» بود که ناشر آثار متعدد استاد شد.

آثاری از جنس عسل

عطاردی را باید از آن سنخ مؤلفانی در تمدن اسلامی شمرد که در علم اهل سنت تعداد آنها بسیار زیاد و در میان شیعه شمار آنها اندک است، از این سنخ مؤلفان می‌توان تحت عنوان «محدث–مورخ» نام برد. در میان اهل سنت محدث – مورخانی مانند خطیب بغدادی، حاکم نیشابوری، ابن عساکر، شمس الدین ذهبی، ابن حجر، سخاوی و سیوطی می‌توان نام آورد و در شیعه در عصر حاضر عطاردی در این زمینه فرد بسیار شاخصی است که راه و روش او تا حدودی متأثر از راه و روش میرزا حسین نوری و شیخ عباس قمی و شیخ آقابزرگ تهرانی و علامه امینی است.

آثار چاپ شده و چاپ نشده او پر برگ و بار است. کار شاخص و عمده استاد عطاردی در حوزه حدیث تدوین مسند احادیث برای هر یک از ائمه شیعه علیهم السلام است که مجموعاً حدود ۶۰ جلد است.

علاقه مفراط و نیزبه نهج البلاغه دو پیامد داشت: یکی عرضه تصحیح و چاپ منقحی از آن که در ۱۳۶۴ بود که به اهتمام بنیاد نهج البلاغه نشر یافت؛ دو دیگر تصحیح و چاپ چند شرح مهم کهن چاپ نشده نهج‌البلاغه بود، از جمله: شرح قطب راوندی، شرح قطب‌الدین کبیری و شرح علی بن ناصر سرخسی تحت عنوان اعلام نهج البلاغه. در حوزه تصحیح همچنین باید از تصحیح و چاپ کتاب مهم التودین فی تاریخ قزوین اثر رافعی نام آورد که یکی از مهمترین آثار در حوزه فرهنگ ایرانی – اسلامی است.

در زمینه ترجمه نیز استاد عطاردی آثار فراوانی عرضه کرده است، از جمله: ترجمه الغارات اثر محمد بن ابراهیم ثقفی، ترجمه اعلام الوری اثر فضل بن حسن طبرسی، ترجمه‌النصایح الکافیة لمن یتولی معاویه اثر محمدبن عقیل حضرمی در نقد معاویه، ترجمه مسند الرضا و بالاخره ترجمه هفت جلد از بحار الانوار مجلسی در موضوع کفر و ایمان.

در حوزه تألیف نیز کارنامه استاد عطاردی بسیار درخشان است، شماری از مهم‌ترین آنها بدین قرار است: تاریخ آستان قدس رضوی در دو جلد، راویان امام رضا، فرهنگ خراسان، بخش مشهد در هفت جلد، گرد آورندگان سخنان علی(ع)، روایت عشق (در سرگذشت خود). استاد عطاردی در موضوعات دیگر هم تألیفات چاپ شده و چاپ نشده‌ای دارد از جمله سه اثر درباره شاهنامه: اعلام شاهنامه، فرهنگ جغرافیایی شاهنامه و لغات عربی در شاهنامه.

اما مهم‌ترین کاری که استاد عطاردی در واپسین سال‌های عمر بدان دلبسته بود و در ایام شدت بیماری‌اش هم دمی از آن غفلت نمی‌کرد همانا اتمام تاریخ دیگر شهرهای خراسان بود هزاران هزار فیش در این باب برداشته بود و فرصت اتمام آن را نیافت و اینک امید می‌رود که توسط اولیای مرکز فرهنگی خراسان سر و سامانی بیابد و منتشر شود.
روانش شاد و آرام باد.

همه نقل قول‌های نوشته حاضر مأخوذ از این کتاب است: روایت عشق، زندگینامه، سفرهای علمی، مطالعه در کتابخانه‌ها و مخطوطات، تحقیقات میدانی، آثار و تألیفات حاج شیخ عزیزالله عطاردی،

تهران ۱۳۸۷.

رئیس دانشگاه تونس:

حوزه‌های علمیه در ایران سمبل وحدت اسلامی هستند

شکری مبخوت، رئیس دانشگاه منوبه در تونس در محل این دانشگاه با صادق رمضانی گل افزانی، راین فرهنگی ایران در خصوص همکاری‌های دوجانبه علمی دانشگاهی دیدار و گفت‌وگو کرد.

مبخوت، که دکتری خود را در رشته ادبیات عرب گرفته است ضمن خیر مقدم به نماینده فرهنگی ایران به شرحی از تاریخچه دانشگاه، رشته‌ها و فعالیت‌های علمی آن پرداخت و گفت: دانشگاه منوبه دارای ۱۴ مؤسسه علمی در رشته‌های ادبیات، هنرهای زیبا، آرشو، اسناد، رسانه، بازرگانی، اقتصاد و دیگر رشته‌ها است که تاکنون با ۲۸ کشور تفاهم‌نامه علمی امضا کرده است و آمادگی امضای تفاهم‌نامه جامع با دانشگاه‌های ایرانی را دارد.

رئیس دانشگاه تونس در اشاره‌ای صریح همکاری گروه‌های آموزشی و امضای تفاهم‌نامه‌های جزئی را مؤثرتر از تفاهم‌نامه‌های کلی بین دانشگاهی دانست و گفت: برای شروع همکاری با پیشنهاد راین فرهنگی ایران می‌توانیم زبان فارسی و تبادل استاد و دانشجو و برگزاری میزگردهای علمی تخصصی را از سال تحصیلی جدید آغاز کنیم.

شکری مبخوت که در تابستان سال جاری برای مدت سه سال به عنوان ریاست دانشگاه منوبه انتخاب شده است با اشاره به شناخت خود از وضعیت پیشرفت‌های علمی در ایران پس از انقلاب اسلامی گفت: تمامی این پیشرفت‌ها علی‌رغم محاصره‌های سنگین ایران مرهون اتهام مقامات و رهبران ایران به علم و دانش و حمایت‌های بی‌دریغ‌شان از دانشگاه‌ها، اساتید و دانشجویان است.

وی که از علاقه فراوان خود برای توسعه همکاری‌های دوجانبه سخن می‌گفت با ابراز تمایل برای سفر به ایران و آشنایی با دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه اظهار کرد: من فردی لاییک هستم ولی نمی‌توانم این نکته را پنهان دارم که روشی که عالمان اسلامی در ایران و در حوزه‌های علمیه در آموزش و آموختن علوم دینی دارند بسیار پیشرفته و مبتنی بر چارچوب‌های مدرن جاری در عالی‌ترین مؤسسات و دانشگاه‌های جهان است؛ به گونه‌ای که در کتابخانه‌های‌شان تمامی کتب مذاهب اسلامی و فکری وجود دارد و اساس فکری خود و طلابشان بر مبنای جدال احسن و احترام و پذیرش طرف مقابل است و این گونه است که توانسته‌اند سمبل وحدت حقیقی اسلامی باشند.

مبخوت، با تجلیل از شهید مطهری وی را نمونه برجسته عالم دینی برشمرد که توانست با روشی مدرن میان حوزه و دانشگاه پیوند ایجاد کند و بر ضرورت مطالعه کتب ایشان تأکید ورزید.

رمضانی ضمن تقدیر از دیدگاه‌های رئیس دانشگاه منوبه آمادگی مؤسسات علمی و دانشگاه‌های ایران را برای همکاری‌های مشترک اعلام کرد و با تشکر از وزارت آموزش عالی تونس و اهتمام آن برای توسعه همکاری‌های دانشگاهی دو جانبه گفت: جمهوری اسلامی ایران پیشرفت‌های خود را در تمامی زمینه‌ها مرهون تبعیت محض از قرآن کریم و سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) می‌داند و تمام تلاش خود را برای یافتن بالاترین جایگاه‌های علمی در جهان جهت خدمت به بشریت و به‌ویژه مسلمانان انجام می‌دهد و مطمئن است که در چارچوب همکاری‌های علمی میان کشورهای اسلامی از جمله تونس سرعت دست‌یابی به قله‌های دانش افزایش خواهد یافت و این گونه همه آحاد بشر از برکات آن برخوردار خواهند شد.

مراقب فتنه افکنی‌ها باشیم

سفر روزنامه‌نگار مصری به ایران در جستجوی قرآن شیعیان

که داشتیم، نبود مگر ترجمه فارسی موجود در برخی از این نسخه‌ها که یا در صفحه مقابل بود و یا زیر آیات هر صفحه.

لذا به این باور رسیدیم که تمام آنچه درباره وجود قرآنی دیگر در ایران به‌ویژه از سوی محافل سلفی در مصر عنوان می‌شود، تنها با هدف ایجاد فضایی ضدایرانی و مملو از تعصب مذهبی است که نتیجه آن نشر فتنه، عداوت و کینه‌توزی بین پیروان مذاهب اسلامی است؛ و چه چیزی بدتر از این که ما مسلمانان بین خود تفرقه و دشمنی بیافرینیم؟

آنچه بیش از پیش توجه مرا به خود جلب کرد، این بود که هر نسخه از قرآن را که در جریان سفر به ایران مشاهده می‌کردم، با خط عثمانی نوشته شده بود؛ دقیقاً مانند مصحفی که مصری‌ها دارند و حتی در حرمین شریفین مکه و مدینه نزد سعودی‌ها می‌بینیم. جالب‌تر این بود که در ابتدای همه نسخه‌های قرآن ایران، کمیته ویژه‌ای بر امر چاپ مصحف نظارت دارد که اتفاقاً برخی از اعضای آن از نمایندگان مرکز اسلامی الازهر مصر بودند.

لااقل تا به امروز قرآنی که شیعیان معتقدند «مصحف فاطمه» نام دارد، در اختیار پیروان این مذهب در ایران نیست، مصحف موجود در ایران همانی است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده و در زمان خلافت عمر جمع‌آوری و به دست خلفای بعدی یعنی عثمان و علی[ع] مکتوب شد.

مسئله مهم دیگری که لازم می‌دانم بر آن تأکید کنم، ماجرای بازدید من از خانه [امام] خمینی[ره]، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران در جماران بود. با خود فکر می‌کردم شاید در اینجا به‌عنوان منزل بالاترین مقام سیاسی و دینی در کشور ایران، مصحف شیعیان را بیابم؛ اما بیش از همه در این مکان بود که تعجبم برانگیخته شد: نسخه قرآن خمینی هم مانند همه قرآن‌هایی بود که در ایران دیده بودم!

کار به اینجا ختم نشد، در ادامه سری هم به مرقد [امام] خمینی زدم، برحسب عادت به سرعت چندین نسخه قرآن در این زیارتگاه را برداشتم و شروع به کنکاش کردم. جالب بود هر ایرانی که به قصد زیارت

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی شمالی:

اهمیت ویژه تقریب بین مذاهب اسلامی / گروه‌های تکفیری خوارج امروزی

امسال در یکی از مراکز مهم اهل سنت و با مشارکت خود آنها برگزار شود .

رئیس مرکز اسلامی انگلیس افزود: با توجه به اینکه شهر بیرمینگهام از مراکز مهم تجمع مسلمانان بویژه اهل سنت در بریتانیا محسوب می‌شود بعنوان محل برگزاری کنفرانس پیشنهاد شد که خوشبختانه با استقبال وسیع برادران اهل

سنت از جمله جناب آقای مفتی فاروق رئیس مجلس عمل بریتانیا مواجه شد که حتی بیش از حد انتظار ما بود .

وی یادآور شد: در این کنفرانس که در مسجد اسپارک بروک متعلق به اهل سنت برگزار شد ما در واقع خود را میهمان برادرانمان در بیرمینگهام تلقی کردیم زیرا سازماندهی اصلی کنفرانس و دعوت کنندگان آن، مجموعه وسیعی از گروه‌ها و مذاهب اهل سنت به همراه برادران شیعه بودند .

دکتر شمالی همچنین از امام جماعت مسجد مرکزی بیرمینگهام متعلق به اهل سنت، امیر اهل حدیث بریتانیا، رئیس مجلس عمل بریتانیا، دبیر کل جماعت اهل سنت بریتانیا، علمای مذهب صوفیه و دیگر گروه‌های شیعه و سنی بعنوان شخصیت‌های مهم شرکت کننده در این کنفرانس یاد کرد و گفت: نکات مهمی در این کنفرانس اتفاق افتاد از جمله اینکه: آقای مفتی فاروق رئیس مجلس عمل بریتانیا در سخنان خود اعلام کرد که ایران تنها کشوری است در جهان که دارای حکومت

روزنامه الاهرام مصر با چاپ مقاله‌ای از ماجرای سفر خبرنگار خود به ایران، تأکید کرد که شیعیان، قرآن دیگری ندارند و تمام آنچه از وجود قرآن تحریف‌شده نزد ایرانیان گفته می‌شود، فتنه‌ای است که جان عقاید اسلامی را نشانه گرفته.

به گزارش روزنامه الاهرام مصر، «محمد شمروخ»، نویسنده و روزنامه‌نگار مصری گزارشی از سفر خود به ایران (شهرهای تهران و اصفهان) با عنوان «در جستجوی مصحف فاطمه[س] در ایران» در روزنامه الاهرام منتشر کرده است که ترجمه آن را در ادامه می‌خوانیم:

منظره قرآن‌های چیده‌شده در قفسه‌ای کوچک واقع در نمازخانه فرودگاه تهران نخستین زاویه مهمی بود که توجه مرا به خود جلب کرد. یکی از نسخه‌های قرآن را برداشتم تا درباره آنچه در مصر از قرآن شیعیان می‌گویند و در ایران وجود دارد، از نزدیک اطلاع کسب کنم.

برخی می‌گویند، قرآن ایرانیان «مصحف فاطمه» نام دارد که هیچ سوره و آیه‌اش مطابق قرآن ما نیست؛ انتظار داشتم قرآن را که باز کنم، سوره‌های جدید در آن ببینم و یا حتی آیات این کتاب را با آنچه در مصحف‌های دیگر هست، متفاوت و یا کلمات موجود در آیه‌ها را جابجا ببینم. این تصویری بود که من از مطالبی که در فضای مجازی اینترنت موجود هست، داشتم؛ قرآن تحریف شده نزد ایرانیان شیعه! شایعه‌ای با انگیزه سیاسی و مذهبی که در کشورهای عربی به‌ویژه در مصر تبدیل به باور شده است؛ اکاذیبی که نشر آن نه تنها سیمای مذهب شیعه بلکه همه پیروان مذاهب اسلامی را خدشه‌دار می‌کند.

در وهله نخست باز تردید داشتم اما مجالی نبود تا همه نسخه‌های قرآن نمازخانه فرودگاه را ببینم و مطمئن شوم ایرانیان قرآن دیگری دارند یا خیر؟!

طی اقامتم در ایران به مسجد هر خیابانی که در تهران و اصفهان می‌رفتم، سر می‌زدم تا از نزدیک نسخه‌های قرآن آن‌جا را مشاهده کنم. به دقت سوره‌ها و حتی آیات را می‌خواندم اما اثری از کوچک‌ترین تفاوت بین این قرآن‌ها با نسخه‌ای

رئیس مرکز اسلامی انگلیس گفت: رئیس مجلس عمل بریتانیا جمهوری اسلامی ایران را تنها حکومت اسلامی در جهان دانست.

برگزاری هشتمین کنفرانس تقریب بین مذاهب اسلامی در شهریور ماه ۹۳ در شهر بیرمینگهام با حضور علما و اندیشمندان اسلامی از مذاهب مختلف بخصوص شرکت فعالانه نمایندگان مذاهب و فرق اهل سنت فضای کنفرانس امسال را متفاوت تر ساخته بود. با توجه به اهمیت برگزاری اینگونه کنفرانس‌ها در ایجاد وحدت بین مسلمین و مقابله هر چه بیشتر با گروه‌های تکفیری، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی شمالی رئیس مرکز اسلامی انگلیس گفتگو ی اختصاصی با خبرنگار تقریب (تنا) در لندن به بررسی ابعاد مؤثر این کنفرانس بر روند تحقق اهداف تقریب مذاهب اسلامی پرداخت.

دکتر شمالی با اشاره به هجده سال سابقه فعالیت مرکز اسلامی انگلیس و تلاش‌های صورت گرفته در جهت تحقق اهداف آن از جمله ایجاد وحدت در میان برادران شیعه و سنی گفت : پیش از این هفت دوره کنفرانس تقریب در سالهای گذشته برگزار شده بود که در جای خود اثرات مثبتی را بجا گذاشته است.

وی افزود: امسال با توجه به شرایط خاص حاکم بر جهان اسلام و تلاش‌های تفرقه افکنانه گروه‌های تکفیری و تروریستی، موضوع تقریب بین مذاهب اسلامی اهمیت ویژه و مضاعفی یافته است . لذا در یک جلسه مشورتی به این نتیجه رسیدیم که کنفرانس



اسلامی است و گروه‌های تکفیری را به خوارج امروز تشبیه کرد. همچنین محمد عبدالهادی العمری امیر اهل حدیث بریتانیا با اشاره به رهبر داعش و محکوم کردن این گروه تأکید کرد. شرکت کنندگان همچنین رسماً اعلام کردند که اعمال گروه‌های تکفیری هیچ ربطی به دین اسلام ندارد و آنها را محکوم نمودند.

وی نکته مهم دیگر این نشست را محکوم کردن رسانه‌های تفرقه افکن و تأکید جمع، بر لزوم مقابله مسلمانان با آنها دانست و افزود: پیشنهاد شخص من هم این است که از سال آینده حرکتی صورت گیرد تا در کنار محکوم کردن این رسانه‌ها، به رسانه‌هایی که در جهت وحدت مسلمانان و تقریب مذاهب تلاش می‌کنند جایزه‌ای تعلق گیرد.

حجت الاسلام والمسلمین شمالی در پاسخ به این سؤال که تأثیر اینگونه کنفرانس‌ها بر روند آینده حرکت‌های تقریبی چه خواهد بود گفت: معتقدم در جهت ایجاد صمیمیت و اعتماد متقابل یک قدم به جلو برداشته شد و با توجه به اینکه امسال همه شرکت کنندگان از شخصیت‌های داخل بریتانیا بودند این موضوع می‌تواند بر روند روابط مسلمانان بریتانیا تأثیر مثبت بگذارد و سرآغازی باشد برای فعالیت‌های مشترک آینده، چنانکه بعضی از شرکت کنندگان اهل سنت در انتهای همین کنفرانس تأکید کردند که برنامه‌های بعدی در مساجد و مراکز آنان برپا شود.

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

سردبیر: سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (صفانیه) / نبش ممتاز

تلفکس:۰۲۳۳۱۴۲۳۳۷۷۴
مصدوق‌پستی:۱۳۶
چاپ: ولیعصر

مجموعه سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

آشنایی با کتابخانه کامبوزیا در زاهدان

نامش برای همه مردم شهر آشناست. همه او را به کتابخانه و کلاته اش می شناسند. دکتر امیر... کامبوزیا از تبعیدی های زمان شاه است. سال ها در این شیرآباد زندگی کرده است و تبعیدگاهش را به میراثی برای شهر زاهدان تبدیل کرده است. پیکرش هم در ساختمان کتابخانه که زمانی منزل شخصی او بوده دفن شده است و منزل چند سالی است که با همان سبک که او با دقت و وسواس ساخته بود، باز سازی شده است. کتابخانه ساختمانی یک طبقه است که دور تا دور دیوارهایش پنجره های گنبدی شکل قرار دارد و برای امنیت بیشتر با نرده های آهنی پوشانده شده است.

کامبوزیا پس از تبعید اینجا کشاورزی می کرده و فرزندانش که حالا هر کدام در یک گوشه دنیا مشغول کار یا تحصیل هستند این میراث را همچنان سرسبز نگه داشته اند.

شاید جالب ترین توصیف را از کتابخانه کامبوزیا توریتست آلمانی که چند سال پیش به زاهدان آمده بود گفته باشد: بهشتی در میان جهنم شیرآباد.

اینجا مجموعه ارزشمندی از کتاب های فارسی، فرانسه، آلمانی و انگلیسی است. از تاریخ ایران و جهان تا ادبیات و هنر و حتی کتاب های علمی. کتاب های خطی هم کم نیستند. کتاب های خطی دور تا دور سالن اصلی مطالعه، در محفظه های شیشه یی نگهداری می شوند.

وظیفه رسیدگی به امور کتابخانه بر عهده یکی از دختران است. شهرداری هم دو کتابدار را برای کمک به این کتابخانه فرستاده است. خانم کامبوزیا هنوز به زندگی در آرامش اینجا علاقه مند است. ناامنی شیرآباد هم مانع این نشده که شب ها چراغ منزل پدری را روشن نگه ندارد. مراجعان اینجا زیاد نیستند. مگر کتابخوان هایی که به خاطر مجموعه کتاب های ارزشمند کامبوزیا به اینجا رفت و آمد دارند یا دانش آموزانی که هراز گاهی به مناسبت روز کتابخوانی با اتوبوس به اینجا به اردو می آیند و کتاب می خوانند و در زمین های خانواده کامبوزیا بازی می کنند.

زمانی اینجا محل رفت وآمد بسیاری از چهره های سیاسی و فرهنگی از سرتاسر ایران بوده، کسانی هم که نمی توانستند به دیدن استاد بیایند با نامه و کارت های تبریک با او در ارتباط بودند: نامه هایی که دختر کامبوزیا هنوز آنها را نگه داشته است.

باغ و منزل دکتر کامبوزیا روی دیگر شیرآباد است. از دور خانم کامبوزیا را می بینم که با کارگران در زمین کشاورزی در حال صحبت است. گاهی خودش هم کنار کارگران دست به کار می شود. آرامش اینجا مطلق است. صدا، فقط صدای آب روانی است که از جوی کنار ساختمان رد می شود و به زمین های کشاورزی ختم می شود. فکر می کنم توریتست آلمانی درست گفته است. همین فضای کوچک و سرسبز هم در اینجا بهشت است. بهشتی که دلت می خواهد کتابی برداری و بروی زیر سایه یکی از درخت ها دراز بکشی و لایه لای صدای سبز باد بخوانی و اصلا فکر نکنی اینجا انتهای شهر است.

به گزارش روابط عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رئیس، معاونان، مدیران کل و کارشناسان ارشد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به همراه ۳۰ تن از رایزنان فرهنگی ۱۱ شهریورماه با حضور در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، با رییس و تعدادی از معاونان و مشاوران عالی این مرکز دیدار کردند.

دکتر ابوزر ابراهیمی‌ترکمان، رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در این دیدار در سخنانی، ضمن بیان شمه‌ای از زندگینامه دکتر کاظم موسوی‌بجنوردی، از وی به عنوان اندیشمندی یاد کرد که عمل گراست.

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی همچنین با بیان اینکه هر انقلابی اقتضائاتی دارد و سهم‌خواهی هم قاعده هر مبارزه‌ای است، گفت: آقای بجنوردی بعد از انقلاب، به دنبال سهم‌خواهی نرفت. تصمیم گرفت تا کاری انجام دهد و مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی را راه‌اندازی کرد که براساس کتاب خاطرات ایشان، حتی دوستانش هم گمان نمی‌کردند که در کارش موفق شود. ولی او با توکل بر خدا کار را آغاز کرد و در مدت ۳۰ سال، مرکزی را پرورش داد که در کشورهای دیگر منطقه شاید ۳۰۰ سال زمان لازم داشته باشد تا به این مرحله برسد.

وی افزود: وی در سال ۱۳۶۲ ثروت‌های علمی کشور اعم از رشته‌های علمی و شخصیت‌های علمی را در این مرکز گرد هم آورد که چه بسا به خاطر اقتضائات سال‌های نخستین استقرار انقلاب، احتمال مهاجرتشان به خارج بود یا اینکه ممکن بود مورد توجه قرار نگیرند، به این ترتیب، موسوی‌بجنوردی یک نهضت علمی را آغاز کرد.

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره به اینکه ما آمده‌ایم تا داشته‌های گرانقیمت خودمان را به همان قیمت که می‌ارزد به دیگران عرضه کنیم، گفت: باید از تجربیات موجود در این مرکز، نهایت استفاده را ببریم. همچنین از این تجربه این مرکز این درس را بگیریم که هر حرفی نمی‌تواند اجازه ثبت در دایرةالمعارف را داشته باشد. در جایی از آقای بجنوردی شنیدم که برای یک مخرج، ۴ حق‌التألیف را پرداخت کردند و در نهایت یکی از آنها در دایرةالمعارف گنجانده شد.

ترکمان همچنین خطاب به رایزنان در شرف اعزام به مأموریت‌های خارج از کشور اظهار کرد: بسیاری از کشورها، به دنبال تدوین دایرةالمعارف مربوط به کشور خود و به دنبال ارتباط با مراکزی مانند مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هستند. باید با شناسایی نیازها، این مرکز را به کشورهای مختلف معرفی کنید تا این ارتباطات ایجاد شود.

وی با اشاره به منبع بودن محصولات منتشر شده مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در کشورهایی که این دایرةالمعارف‌ها از سوی رایزنی‌ها به آنان اهدا شده است، گفت: باید از این فرصت استفاده کنیم و در اعتلای فرهنگ خودمان در خارج از کشور کوشا باشیم. از عنوان ارتباطی سازمان خودمان بهره ببریم و رابطه‌های بین بخش‌های فرهنگی و علمی کشورمان با کشورهایی که در آن مأموریت فرهنگی داریم را ایجاد کنیم.

ابراهیمی ترکمان در پایان سخنان خود اظهار کرد: تفاهنامه‌ای بین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به امضا می‌رسد که براساس آن رایزنان فرهنگی ایران در خارج از کشور، رایزنان افتخاری این مرکز هم خواهند بود.

دکتر کاظم موسوی بجنوردی، رییس مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سخنانی به معرفی این مرکز پرداخت و گفت: این مرکز در سال ۱۳۶۲ به منظور نوشتن دایرةالمعارف‌های اسلامی، عمومی و تخصصی و برخی کتاب‌های مهم و مرجع راه‌اندازی شد.

وی ادامه داد: تا پیش از آن، متصدیان فرهنگی کشور ما خارجی‌ها و خاورشناسان غربی بودند که زحمت‌های بسیاری هم در زمینه فرهنگ اسلامی کشیده بودند؛ ولی ما می‌خواستیم که خود متصدی فرهنگ ملی خود باشیم. وی همچنین با بیان تاریخچه کوتاهی از شکل‌گیری

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات:

دکتر موسوی بجنوردی یک نهضت علمی در دائره المعارف اسلامی آغاز کرد

که سرمایه اصلی ایران است. دارایی‌هایی مانند نفت گذرا هستند و ماندگار نیست؛ ولی فرهنگ و تاریخ ماندگاری دارند و ثروت اصلی ایران همان فرهنگ ایران است.

وی در پایان سخنان خود گفت: شما رایزنان فرهنگی، وظیفه سنگینی به دوش دارید باید نمونه یک ایرانی از نظر اخلاق، رفتار، فهم، شعور و جلب و جذب باشید و کار خود را بر مبنای فرهنگ بگذارید و ارتباط قلبی بین مردم، فرهنگ و تاریخ ایران و کشوری که در آن مأمور هستید، ایجاد کنید.

سیدصادق سجادی، معاون علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز در سخنانی بیان کرد: امروز دوران استعمار قرون ۱۸ و ۱۹ و اوایل ۲۰ تمام شده است و دوران استیلا توسط جنگ و قدرت نظامی هم به تدریج در حال نابودی است و تنها از راه استیلای فرهنگی است که قدرت‌های بزرگ می‌توانند کشورهای ضعیف را در اختیار بگیردند.

وی افزود: همین جاست که اهمیت نمایندگان فرهنگی هر کشوری در کشورهای دیگر مشخص می‌شود و به نظر من، اعتبار کار آنها حتی از نمایندگان سیاسی مستقر در کشورهای دیگر هم بیشتر است.

سجادی با بیان اینکه در اوایل استقرار دولت جمهوری اسلامی ایران، ارتباط با دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی تا حدی مذموم بود، و این وضعیت در حال حاضر از هر دو طرف تغییر یافته است، گفت: با توجه در پیشینه‌ی فرهنگی قوی سرزمین ایران، هیچ دلیلی وجود ندارد که هراسی با ارتباط مستقیم با دانشمندان و مراکز پژوهشی و نهادهای دانشگاهی خارجی داشته باشیم.

وی افزود: تلقی قشر دانشگاهی و فعالان اسلام‌شناسی، ایران‌شناسی و شرق‌شناسی در کشورهای دشمن با اندیشه‌های ایران اسلامی، با تلقی سیاستمداران و مردم عادی این کشورها نسبت به ایران، متفاوت است و این نکته را بارها در مواجهه با اندیشمندان پرشماری که در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی حضور می‌یابند، مشاهده کرده‌ام.

وی تأکید کرد: این اندیشمندان، نمایندگان فرهنگ و تمدن ایران نزد مردم کشورهای خود خواهند بود؛ ولی مهم کسانی هستند که به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سرزمین‌های خارجی فعالیت می‌کنند. حفظ منافع ملی به معنای عام آن، از وظایف این نمایندگان فرهنگی است و یکی از وظایف آنان، آشنا کردن مردم دیگر کشورها با ادب و هنر و فرهنگ این سرزمین است. در پایان این مراسم، تفاهنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی توسط رؤسای این دو نهاد فرهنگی به امضا رسید که بر اساس آن، رایزنان فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در خارج از کشور، به صورت افتخاری، رایزنی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی را به عهده خواهند گرفت.

«تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی» منتشر شد

تشکیل شد و در اولین تصمیم خود، مدرسه رفاه را به عنوان مرکز استقرار خود انتخاب و اقدام به جذب نیرو کرد. جذب نیرو که به دلیل امنیتی فقط با معرفی اعضای اصلی کمیته صورت می‌گرفت، روند منظم و ثابتی داشت؛ به طوری که در مدت زمان کوتاهی نزدیک به صد هزار نفر جذب کمیته استقبال شدند.

این اثر با هدف گردآوری و تدوین خاطرات افرادی که در کمیته استقبال از امام نقش داشتند تدوین شده است و به دنبال چرایی و چگونگی تشکیل کمیته، عملکرد اعضا و چگونگی ورود امام به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی میباشد.

این کتاب در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و ۳۰۴ صفحه و به قیمت ۹۵۰۰ تومان روانه بازار نشر شده است. علاقمندان برای تهیه این کتاب می‌توانند به فروشگاه این مرکز در خیابان انقلاب، خیابان ۱۲فروردین، بعد از خیابان شهدای ژاندارمری نبش مجتمع ناشران مراجعه کنند یا با شماره تلفن های ۶۶۹۵۳۶۰۷ و ۶۶۹۶۱۵۳۶ تماس بگیرند.

فرهنگ‌نویسی با موضوع اسلام به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه و ترجمه آن به زبان‌های عربی، اردو و ترکی و ترجمه‌های کم و محدود به زبان فارسی، گفت: این مرکز ۲۱ جلد دایرةالمعارف فارسی، ۸ جلد عربی و ۴ جلد انگلیسی منتشر کرده است. همچنین چندین جلد دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌هایی عمومی با موضوع‌های ایران، فرهنگ فولکلور ایران، تاریخ ایران، جغرافیای تاریخی ایران، اقوام ایران و ... را منتشر کرده و برخی هم آماده‌ی چاپ و انتشارند.

آقای موسوی بجنوردی با تأکید بر اینکه این مرکز خود را تابع سنت علمی می‌داند، گفت: هیچ کاری را بدون استناد به منابع معتبر آغاز نمی‌کنیم و حتی تجربه کرده‌ایم که پروژهای را به دلیل کمبود منابع تحقیقاتی، متوقف کرده‌ایم.بر همین اساس می‌گوییم که آنچه برای ایران به ارمغان آورده‌ایم، همان سنت علمی به سبک جدید است. این مرکز به شدت خود را مقید به همین سنت علمی می‌داند و برنامه‌هایش را برهمین اساس پیش می‌برد.

وی افزود: همین اقدامات سبب شده است اعتباری بین‌المللی کسب کنیم و برای نخستین بار، دایرةالمعارف نوشته شده در ایران، در لندن ترجمه شود و انتشارت بریل هلند، که ۳۵۰ سال در انتشار دایرةالمعارف سابقه دارد، به هزینه‌ی خودش به انتشار جهانی آن بپردازد.

وی همچنین خطاب به رایزنان فرهنگی در شُرف اعزام به خارج از کشور، گفت: شما باید با ارایه جریان‌های مهم فرهنگی کشور، معرف فرهنگ ایران در خارج از کشور باشید. باید تاریخ ما، فولکلور ما و پیشرفت‌های دانشی ما را به جهانیان معرفی کنید.

فتح‌الله مجتبیایی، عضو شورای عالی علمی و مشاور عالی بخش ادیان و عرفان مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که سابقه نمایندگی فرهنگی ایران در هند و پاکستان را دارد، در سخنانی اظهار کرد: امروزه سوء تبلیغات علیه ایران در تمام دنیا وجود دارد که کذب محض است و با ۳ هزار سال پشتوانه فرهنگی و تمدنی ایران همخوانی ندارد.

وی با بیان اینکه رایزنان فرهنگی باید مبلغ و پیام رسانان فرهنگ و تاریخ ایران باشند، افزود: شما رایزنان باید با استفاده از ابزار لازم، به مقابله با این تبلیغات منفی بروید که یکی از این ابزار، معرفی مراکزی مانند مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است که در ایران راه‌اندازی شده و فعالیت می‌کنند. من با ممالک اسلامی آشنا هستم و می‌دانم که در هیچ یک از این کشورها، چنین مرکزی وجود ندارد.

مجتبیایی همچنین با یادآوری این موضوع که زمانی ایران، قدرت‌های غرب و شرق خود را از یونان و روم و شبه قاره را تحت تأثیر قرار می‌داد، گفت: وظیفه شما رایزنان این است که از تاریخ و فرهنگ ایران دفاع کنید

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتاب «تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی» تألیف اکبر قاسملو و معصومه آقا جان پور را منتشر کرد. کمیته استقبال از امام خمینی در ۳ بهمن ۱۳۵۷ با ترکیبی از گروه‌های مختلف سیاسی از جمله آیت الله مرتضی مطهری عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با شورای انقلاب، حجت الاسلام محمد مفتح عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با روحانیت مبارز، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با روحانیت مبارز، هاشم صباغیان عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با نهضت آزادی، اسدالله بادامچیان عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، کاظم سامی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با جاما، حسین شاه حسینی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با جبهه ملی، تهرانتچی عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با بازار، علی دانش منفرد، عضو ستاد مرکزی و رابط کمیته استقبال با انجمن اسلامی معلمان